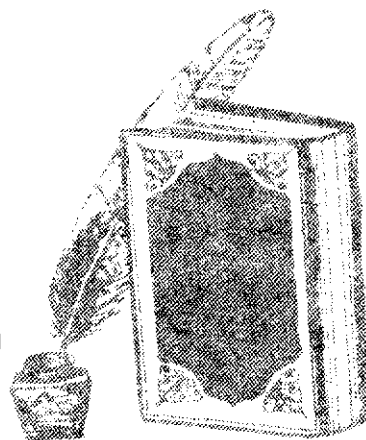


روایات

«فصل الخطاب نوری»

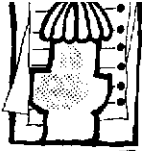


رضا استادی*

از حدود سی سال پیش به فکر بودم که با بررسی روایات نقل شده در کتاب فصل الخطاب حاجی نوری، به گونه ای روشن، ثابت کنم نتیجه ای که او از نقل روایات درباره قرآن کریم در فصل الخطاب گرفته، از این روایات استنتاج نمی شود و اگر خود آن مرحوم، دقت لازم را مبذول می داشت و فقط به تتبع و کثرت عددی روایات دل خوش نمی کرد، دچار این اشتباه فاحش نمی شد. در این باره، یادداشت هایی فراهم کرده بودم، ولی موفق به تکمیل آنها نشدم.

در طول این سال ها کتاب های فراوانی در این زمینه نگاشته شد که متکفل جوانب مختلف این بحث بود، اما نه به طور کامل. از این رو، باز از انجام دادن فکر خود منصرف نشده بودم، تا این که در سال گذشته، جلد سوم کتاب بسیار ارزنده قرآن الکریم و روایات المدرستین، تألیف علامه بزرگوار آیه الله سید مرتضی عسکری منتشر شد. با انتشار این کتاب، هدف خود را تأمین شده یافتیم و از تصمیم قبلی خود، منصرف شدم؛ اما برای این که زحمات و یادداشت هایم هدر نرود، به تدوین این مقاله پرداختم که امیدوارم برای خوانندگان گرامی سودمند افتد. بمنه و کرمه.

* استاد حوزه علمیه قم.



سه مطلب در مورد کتاب فصل الخطاب

یک. غالب دانشمندانی که این کتاب را دیده اند، گفته اند که این تألیف، نه فقط سودمند نیست، بلکه زیانبار است و مؤلف آن، از این که با این اثر بهانه ای به دست دشمنان اسلام و تشیع می دهد، غافل بوده است. گواه این غفلت، این که خود ایشان، هنگامی که مورد اعتراض قرار گرفته، گفته است:

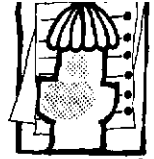
اخطات فی تسمیة الكتاب بفصل الخطاب فی تحریف الكتاب لانی اثبت فیہ ان کتاب الاسلام، القرآن الشریف الموجود بین الدفتین ...

در نامگذاری این کتاب به فصل الخطاب فی تحریف الكتاب، اشتباه کرده ام و سزاوار بود نام آن را «فصل الخطاب فی عدم تحریف الكتاب» می گذاردم؛ زیرا در این کتاب، اثبات نموده ام که کتاب اسلام، یعنی همین قرآنی که اکنون در جهان منتشر است، با همه سوره ها و آیات و جملاتش وحی الهی است و هیچ گونه تغییر، تبدیل، زیاده و نقصان، از روزگاری که گردآوری شده تا زمان ما، بر آن عارض نشده و همان قرآن گردآوری شده، به همان صورت، به دست ما رسیده است و هیچ یک از دانشمندان شیعه، در این مطلب، شک نکرده است.

سپس با اشاره به سوء استفاده ای که از کتاب فصل الخطاب شده و یا زمینه آن فراهم شده، افزوده است:

آیا با این وصف، انصاف است که قرآن، با تورات و انجیل تحریف شده، قیاس شود؟! البته، چون با صراحت، مقصود خود را در کتاب نگفته ام، بلکه از روی غفلت به خلاف مقصود خود در برخی موارد تصریح کرده ام، هدف عتاب و ملامت واقع شده ام.

مقصود من از تألیف این کتاب، این بوده که بیان کنم تعدادی از روایات و قرائن، این احتمال را مطرح می سازند که علاوه بر قرآن موجود - که به هیچ نحو از زمان



گردآوری تا کنون در آن دخل و تصرف نشده - برخی آیات دیگر بر رسول خدا نازل شده که در هنگام گردآوری قرآن، آنها را در این مجموعه نیاورده اند و یا برخی از جملات و کلمات برخی آیات را در این مجموعه نیاورده اند و داوری دربارهٔ صحت این احتمال و عدم صحت آن، به عهده خوانندهٔ آن روایات و قرائن است. اگر خواننده به این نتیجه رسید که این روایات و قرائن، چنین احتمالی را اثبات نمی‌کنند، نپذیرد و اگر به نتیجهٔ اثبات رسید، بپذیرد و پذیرش و عدم پذیرش این احتمال و محتمل، مشکلی ایجاد نمی‌کند و هیچ حکم شرعی‌ای بر آن مترتب نیست.^۱

از این گفتار که علامهٔ تهرانی در مقدمه مستدرک الوسائل چاپ اسلامیة از مؤلف فصل الخطاب نقل کرده، بر می‌آید که او فقط می‌خواسته این احتمال را تقویت کند که هنگام گردآوری قرآن به صورت این مجموعه‌ای که در اختیار ماست، برخی آیات یا قسمتی از برخی آیات، نیامده است و مثلاً آیهٔ شریفهٔ سوره مائده، «بلغ ما أنزل الیک فی علی» بوده است و «فی علی» هنگام گردآوری آیات، افتاده است و یا به عبارت دیگر، عمداً آن را نیاورده اند.

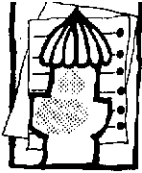
روشن است که محتوای فصل الخطاب، غیر از آنی است که مؤلف آن گفته است؛ یعنی مقصود او با محتوای کتابش بسیار متفاوت است و این، خود، اشتباه بزرگی است و از قدیم گفته اند اشتباه بزرگان، احیاناً از بزرگ‌ترین اشتباهات است و از طرفی هم همان مطلبی که مقصود ایشان بوده نیز مورد قبول اندیشمندان و محققان اسلامی نیست؛ بلکه آنان معتقدند که مثلاً همان آیهٔ یاد شدهٔ سوره مائده، حتماً به همین صورتی که الآن در قرآن هست، نازل شده و «فی علی» را نداشته است.

دو. انگیزهٔ حاجی نوری از تألیف این کتاب، چه بوده است؟

در مقدمه کتاب لؤلؤ و مرجان آمده که یکی از علمای بزرگ هند، به نام سید محمد

۱. ر. ک. به: مقدمه چاپ گراوری مستدرک الوسائل، صفحهٔ «ی» و الذریعة فی علامهٔ تهرانی، ج ۴،

ص ۲۴۳ و ج ۱۶، ص ۲۳۱ و ج ۱۸، ص ۹ و ج ۲۴، ص ۲۷۸ و ج ۱۰، ص ۲۲۰.



مرتضی هندی، مکرراً از ذاکران و روضه خوانان هند، شکایت می کرده که آنان، روضه های دروغ می خوانند و از حاجی نوری خواسته تا کتابی در راهنمایی آنان بنویسد و آنها را از این کار، باز دارد. خواست او، انگیزه تألیف کتاب لؤلؤ و مرجان شده که کتاب بسیار سودمندی است.^۲

نویسنده این سطور، شنیده است که نیز از همان سامان، خدمت حاجی نوری رسیده و گفته اند: در هند، در بحث های میان شیعه و سنی، روی این مطلب، تأکید فراوان می شود که اگر علی (ع) جانشین بلا فصل رسول خداست، پس چرا نام او در قرآن، در آیاتی که گفته می شود درباره امامت است، یاد نشده است.

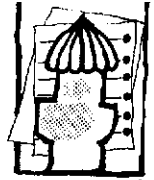
مرحوم نوری برای پاسخ گفتن به اهل تسنن، به فکر می افتد که با نقل و جمع آوری روایات، اثبات کند که مثلاً نام علی (ع) در اصل آیات نازل شده، بوده و هنگام گردآوری آیات، آن را انداخته اند و نباید اهل تسنن بگویند که نام علی (ع) در قرآن نازل شده به رسول خدا نبوده است.

بنابراین، انگیزه حاجی نوری، اثبات تحریف قرآن نبوده؛ بلکه مطلب دیگری را دنبال می کرده؛ اما از پیامد بسیار خطرناک این کار، غافل بوده است و این، خود، باید درس عبرتی برای محققان و نویسندگان و گویندگان باشد که همواره به همه جوانب مطلبی که طرح می کنند، توجه داشته باشند؛ زیرا گاهی مصداق همان مثل معروف می شوند که «می خواست ابروانش را درست کند، چشمانش را هم کور کرد».

سه. کسانی که با تاریخ تشیع و عالمان شیعه آشنایی دارند، می دانند که علمای شیعه، همواره در سنگر دفاع از قرآن و عترت بوده اند و هر جا که احساس می کرده اند که دفاعشان لازم است، هر چه سریع تر اقدام کرده اند.

کتاب فصل الخطاب، در سال ۱۲۹۲ق، تألیف و در سال ۱۲۹۸ق، منتشر شد. این کتاب، به محض انتشار و توجه یافتن علما به این مطلب که - با هر انگیزه ای تألیف شده باشد و مؤلف آن، هر کس باشد -، کتابی است که می تواند بهانه ای به دست دشمنان اسلام

۲. لؤلؤ و مرجان، چاپ حرفی قدیم، ص ۲.



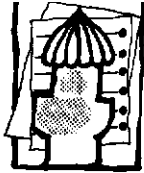
و تشیع بدهد، اعتراض علمای شیعه را برانگیخت و تصریح به این که محتوای آن، مورد قبول علمای شیعه نیست، شروع شد.

یکی از کسانی که در همان سال‌های اوّل انتشار فصل الخطاب، کتابی مستدل و مفصل در ردّ آن نوشت، مرحوم آقا شیخ محمود معرّب تهرانی بود. وی با این که از حاجی نوری به عنوان: «الفاضل الباذل والمحدث الكامل الحاج میرزا حسین النوری - دام تأییده -» نام می‌برد، در مقدمه کتابش می‌نویسد:

با این شبهاتی که از طرف نصارا و دیگران درباره اسلام و قرآن مطرح می‌شود، انتظار این بود که پاسخ این شبهات، نوشته شود؛ اما متأسفانه دیدیم فصل الخطاب، منتشر شد و اطلاع یافتیم که برخی از نصارا برای اشکال به قرآن مجید، به همین کتاب متوسل شده‌اند. از این جهت، با طلب خیر از خدای متعال، به فکر نوشتن کتابی افتادم که در آن، حقیقت حال، با استفاده از ادله بیان شود و خدا می‌داند که با نوشتن این ردیه، قصدی جز رضای خدای متعال ندارم.

نام کتاب او کشف الإرتیاب عن تحریف کتاب ربّ الارباب است که دارای مقدمه و سه مقاله و خاتمه است و به زبان عربی نگارش یافته است. این بزرگوار، در سال ۱۳۰۲ ق، از تالیف کتاب، فراغت یافته و نسخه‌ای از آن را به محضر مرجع بزرگ تشیع در آن روزگار، یعنی مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی بزرگ - که حاجی نوری، مؤلف فصل الخطاب، از ارادتمندان و پیروان او بوده - فرستاد و میرزا هم آن را به حاجی نوری رسانید و شاید تالیف این کتاب، آن هم به قلم عالمی محقق و بزرگوار، باعث شد که اعتراض به حاجی نوری و فصل الخطاب او بیشتر و جدّی تر گردد.^۳ به همین جهت،

۳. مرحوم شیخ محمود معرّب تهرانی، امام جماعت مسجد مدرسه میرزا ابوالحسن معمار، در محله امامزاده یحیای تهران بود و در اواخر عمر، به نجف هجرت کرد. پدرش ابوالقاسم علی دماوندی بود که در زمان شیخ انصاری به نجف رفت و از شاگردان سید حسین کوهکمری و میرزای شیرازی، و یکی از معلمان اخلاق آن دوره حوزه‌های نجف و سامرا بوده است و در معرفی شیخ محمود معرّب، خواهیم گفت که عالم بزرگوار، سید عزیز الله تهرانی، هم بحث و یار و مرید پدرش بوده است. نویسنده نمی‌داند که چرا به وی معرّب گفته می‌شده است.

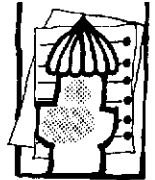


حاجی نوری پس از مطالعه کتاب کشف الارتیاب، پی به اشتباه خود در تألیف فصل الخطاب، با محتوای خاصش بُرد و جزوه‌ای در چند صفحه در توضیح مقصود خود و این که منظور او اثبات تحریف قرآن نبوده، در پاسخ مرحوم معرب تهرانی نوشت و به گفته صاحب الذریعة، حاجی نوری، از این تاریخ می‌گفته که راضی نیستم کسی فصل الخطاب را بدون این جزوه پیوست بخواند.

نگارنده این سطور، سال‌هاست که در صدد تهیه جزوه مذکور بوده‌ام؛ اما با وجود جستجوی بسیار در کتاب‌خانه‌های معتبر، هنوز به آن دسترس پیدا نکرده‌ام.* بسیار مناسب است به عنوان تکریم و بزرگداشت مرحوم معرب، کتاب کشف الارتیاب او به صورت جالبی چاپ شود. از قرار مسموع، یکی از دانشجویان دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تحقیق این کتاب را رساله دکتری خود قرار داده است. عبارت پایان کشف الارتیاب، چنین است:

لا يمكن حسم مادة الفساد الا بتاويل تلك الاخبار و طرح ما لا يقبل التاويل فيها، كما استقر عليه المذهب من غير شك. وقد طرح العلماء كثيراً من الاخبار في ابواب الفقه، و غيرها لاقل من هذا المهدور، فكيف بما خالف ظاهره اجماع المسلمين و ضرورة المذهب، بل الدين ۱؟ فانه لا مرية عندهم في ان هذا القرآن الموجود بين الدفتين باجمعه كلام الله تعالى، لا يشكون في تواتر نقله عن نبيهم، كما لا تشكون في تواتر وجوب الصلاة و الخمس و صوم شهر رمضان و سائر ضروريات الدين عنه - صلى الله عليه و آله.. و لا يمكن رفع اليد عن مثل ذلك باخبار وردت، مع شيوع الكذب عليهم و دس الكذابين روايات كثيرة في كتب نقاة اصحابهم، كما دسوا فيها اخبار الجبر و الغلو و غير ذلك من مناقيات المذهب او الدين.

* شنیده بودم که نسخه‌ای از آن در کتاب خانه شخصی مرحوم آیه الله مرعشی نجفی هست که مراجعه کردم و نتیجه نگرفتم. سپس شنیدم نسخه‌ای از آن در کتاب خانه آیه الله شیخ مسلم ملکوتی در قم موجود است که به ایشان هم مراجعه کردم و متأسفانه نسخه را پیدا نکردند و این اواخر، معلوم شد که نسخه‌ای از آن در کتاب خانه تخصصی تاریخ، به مدیریت فاضل محترم، جناب آقای رسول جعفریان هست که ایشان هم گفتند در میان کتاب‌هاست و باید پیدا کنم.



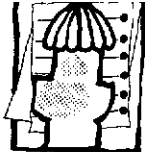
و بالجمله مفاسد هذا القول كثيرة جداً قد أوضحت لك بحمد الله تعالى فساده عن
اصله بما لا مزيد عليه . وليكن هذا آخر ما حررناه . نسال الله تعالى أن يثبت ما
كتبناه في ديوان الصالحات ويمحو به عنا ما كتبته الحفظة في صحائف السيئات .
إنه ولي الخيرات .^۴

علامه محقق حاج شيخ جواد بلاغي هم - که صاحب تالیفات علمی و سودمند
فراوانی است - در مقدمه تفسیر گران قدر خود (آلاء الرحمان) ، کتاب فصل الخطاب را
مورد انتقاد جدی قرار داده و می گوید : صاحب فصل الخطاب ، از محدثانی است که
می کوشد روایات شاد را گردآوری کند و در این کتاب هم سعی کرده است روایاتی را که به
عقیده وی دلالت بر نقص قرآن دارند ، جمع آوری کند و عدد آنها را بالا ببرد ؛ اما پاسخ ،
این است :

اولاً در بسیاری از موارد ، یک روایت را دو و یا چند روایت به حساب آورده ،
غافل از این که اگر روایتی مسنداً نقل شد و در کتاب هایی هم به طور مرسل یافت
شد ، مرسله ها همان مسند است و روایتی دیگر به شمار نمی آید . همین طور ،
روایتی که یک سند دارد و در چند کتاب نقل می شود ، یک روایت است ، نه چند
روایت . اگر به این مطلب توجه شود ، تعداد فراوانی از روایاتی که در
فصل الخطاب نقل شده ، باید از شمار روایات کاسته شود .

ثانیاً بسیاری از روایات نقل شده در فصل الخطاب ، به هیچ نحو قابل تصدیق
نیستند ؛ زیرا احتمال صدق در آنها نیست و بی جهت به آنها تمسک شده است .
ثالثاً تعدادی از آن روایات ، به دلیل تعارضی که میان خود آنها هست و نیز به
سبب معارض های دیگری که دارند ، قابل استناد نیستند .

رابعاً تعداد بسیار فراوانی از آن روایات ، به چند نفر از روایان حدیث منتهی
می شوند که در کتاب های رجال ، آنها را چنین توصیف کرده اند : ضعیف الحدیث ،
فاسد المذهب ، محفو الروایة ، مضطرب الحدیث و المذهب ، يعرف حدیثه و



بنکر، یروی عن الضعفاء، کذاب متهم، کذاب غال، ضعیف لایلتفت الیه ولا یعوک علیه، فاسد الروایة، ... و پر واضح است که روایات نقل شده از این قبیل راویان، هر مقدار هم زیاد باشد، هیچ ارزشی ندارد و نمی تواند مطلبی را ثابت کند.

خامساً اگر بنا بر اعتنا به بخشی از این روایات نقل شده در فصل الخطاب باشد، باید گفت این روایات، تاویل و تفسیر و بیان برخی از مصادیق عمومات آیات است و یا در صدد بیان مورد نزول آیه و یا بیان این که هنگام نزول آیه، این مصداق بخصوص، به عنوان تنصیص، در ضمن عموم اراده شده است و مراد از روایاتی که مثلاً می گویند: «هكذا نزلت» یا: «نزل بها جبرئیل کذا» هم همین است. چنان که مقصود از واژه تحریف در روایات، تحریف معنوی و تفسیر نادرست است، نه تحریف به معنای کم شدن و زیاد شدن و تبدیل شدن.^۵

وسادساً را نویسنده این سطور می افزاید که: شاید بیش از نیمی از روایات نقل شده در فصل الخطاب، مربوط به اختلاف قرائات است و ربطی به مسئله تحریف ندارد و گویا علامه بلاغی، این قبیل روایات را هم از اساس، بی اعتبار می داند و می گوید: اختلاف قرائت به این صورت که در کتاب ها مطرح است، اصلاً در مورد قرآن مجید، پذیرفتنی نیست.

استاد علامه، مرحوم حاج میرزا ابوالحسن شعرانی نیز از کسانی است که در ردّ فصل الخطاب، مطالب جالب و محکمی به عنوان تعالیق علی فصل الخطاب، نگاشته و نیز در حواشی خود بر مجمع البیان طبرسی، چاپ اسلامیة، در این باره افاداتی دارد. تعالیق بر فصل الخطاب، در کتاب هشت رساله عربی شاگردش آیه الله حسن زاده آملی، درج و چاپ شده است. در این تعلیقه ها از عدم دلالت گروهی از روایات منقول در فصل الخطاب بر مقصود مؤلف آن، و مرسل و ضعیف بودن گروهی دیگر، و نیز عدم

۵. علامه بلاغی، برای همه این مطالبی که گفته، شواهدی یاد کرده است که به جهت رعایت اختصار، از ذکر آنها خودداری کردیم. به مقدمه تفسیر آلاء الرحمان، فصل دوم و سوم، رجوع شود.

اعتبار برخی از کتاب‌هایی که مصدر فصل الخطاب بوده اند، یاد شده و در جایی آورده است:

ثم إن ما تصدّى له مصنف فصل الخطاب مخالف للضرورة من مذهب الشيعة؛ فإنّ أحداً لم يخالف في أنّ هذا القرآن الموجود بالفعل متواتر بمعنى أنّ نقله عن رسول الله - صلى الله عليه وآله - كان بحيث لا يمكن التصرف و التغيير فيه لكثرة الناقلين ... بل المعلوم أنّ القرآن متواتر بمعنى أنّ كلّ سورة من سورته كانت محفوظة في صدور رجال كثيرين أو مكتوبة عندهم في كل عهد من زمن رسول الله - صلى الله عليه وآله - الى عهدنا هذا، بحيث لم يمكن لاحد التصرف في كلمة منه و تغييرها بوجه في مشهد جماعة كثيرة.^۶

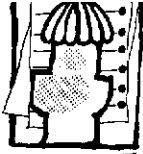
پس از علامه بلاغی (م ۱۳۵۲ق)، شاگرد ممتاز او آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خوبی در کتاب گران قدر البیان فی تفسیر القرآن، بحثی محققانه با عنوان «صیانة القرآن من التحریف» در شصت صفحه نگاشته و به بهترین وجه به فصل الخطاب، پاسخ داده و در پایان آورده است:

و بما ذكرناه قد تبين أنّ حديث تحريف القرآن حديث خرافة و خيال لا يقول به الا من ضعف عقله أو لم يتأمل في أطرافه حقّ التأمل أو من ألجأ اليه حبّ القول به -والحبّ يعمى و يصم-؛ و أمّا العاقل المنصف المتدبّر فلا يشكّ في بطلانه و خرافته.^۷

البته نکته قابل توجهی در نگاشته علامه خوبی موجود است که کمتر به آن توجه شده است و آن این که ایشان در پاسخ روایاتی که گفته می شود دلالت بر تحریف قرآن دارند، می گوید عدم دلالت آنها را باید توضیح داد، نه این که بگوییم همه این روایات، دروغ و بی اعتبار است؛ زیرا در عین این که بخشی از این روایات، از کتاب سیاری و بخشی از علی بن احمد کوفی نقل شده است، و در کتاب های رجال، سیاری به عنوان «فاسد

۶. ر. ک: هشت رساله عربی، حسن حسن زاده آملی، ص ۲۸۶-۲۹۴.

۷. البیان، ص ۲۷۸.



المذهب» و کوفی به عنوان «کذاب فاسد المذهب» معرفی شده‌اند، اما کثرت روایات، به حدی است که باعث قطع به صدور برخی از آنها می‌شود (به اصطلاح، تواتر اجمالی دارد و باید قدر متیقن مضمون آنها را گرفت) و از طرفی، برخی از روایات این باب، از حیث سند، معتبرند و نمی‌توان گفت اشکال سندی دارند.^۸

ایشان سپس بر این اساس، روایات منقول در فصل الخطاب را گروه بندی کرده و ثابت کرده‌اند که هیچ گروهی از این روایات که احتمال صدق آنها باشد، دلالت بر تحریف ندارد.

پس از رساله‌ها و نوشته‌های شیخ محمود معرب، شیخ محمد جواد بلاغی، میرزا ابوالحسن شعرانی و سید ابوالقاسم خویی (ره)، سودمندترین کتابی که در این مورد نگاشته شده، کتاب برهان روشن یا البرهان علی عدم تحریف القرآن، تألیف مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی است.^۹ این کتاب که در طول متجاوز از پنج سال در دست تالیف و تفحص و تتبع و استعلام نظر علمای بزرگ معاصر بوده است،^{۱۰} در عین این که از حیث نظم و چاپ و وضع جاذبی ندارد، امتیاز بسیار مهمی دارد و آن، مطرح کردن آرای بسیاری از عالمان گذشته و معاصر، مبنی بر عدم تحریف قرآن با عین عبارات آنان است که احياناً برخی از این نوشته‌ها با این که مختصر است، در حکم رساله‌ای در اثبات عدم تحریف قرآن به شمار می‌آید و شامل نکته یا نکات جالب توجه است.

مرحوم بروجردی در کتاب برهان روشن، نظر بیش از چهل نفر از علمای بزرگ را در این زمینه نقل کرده است و در کتاب‌هایی که بعد از برهان روشن در مورد عدم تحریف قرآن تألیف شده‌اند، نظر همین چهل نفر و یا با افزودن چند نفر دیگر، منعکس شده است؛ البته

۸. همان، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۹. این بزرگوار، از شخصیت‌های محترم حوزه علمیه قم و از یاران آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری در تاسیس حوزه علمیه قم بود. وی ابوالزوجه آیه الله العظمی گلپایگانی و هنگام تألیف این کتاب، پیرمردی سالخورده بود و جز این کتاب، تألیفات چاپ شده دیگری هم دارد.

۱۰. برهان روشن، چاپ اول، ص ۱۶۸.

گاهی با ذکر مصدر و گاهی بدون ذکر آن، و در هر صورت، در این باب، از کتاب مرحوم بروجردی استفاده شده و زحمات او در به دست آوردن این آرا، قابل تقدیر و تحسین است. والفضل لمن سبق.

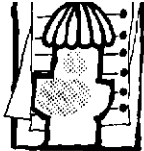
عالمان بزرگ شیعه که به مصونیت قرآن مجید از تحریف تصریح کرده اند، از این قرارند:

۱. شیخ صدوق در رساله الاعتقادات.
۲. شیخ مفید در کتاب أوائل المقالات [و رساله «أجوبة المسائل السروية»].*
۳. سید مرتضی علم الهدی، در کتاب جواب المسائل الطرابلسیات.
۴. شیخ طوسی در تفسیر التبیان.
۵. امین الاسلام طبرسی، در تفسیر مجمع البیان.
۶. علامه حلی در تذکرة الفقهاء و نیز در نهاية الوصول الی علم الاصول [و رساله «أجوبة المسائل المهناویة»].
۷. [سید ابن طاووس، در کتاب سعد السعود].^{۱۱}
۸. زین الدین بیاضی عاملی، در کتاب الصراط المستقیم.
۹. محقق کرکی، رساله ای در نفی نقص در قرآن کریم، تألیف کرده است^{۱۲} که بخشی از آن، در کتاب شرح وافیه الاصول محقق اعرجی بغدادی یاد شده است.
۱۰. ملا فتح الله کاشانی، در تفسیر منهج الصادقین.
۱۱. قاضی نورالله شوشتری در کتاب مصائب النواصب.
۱۲. شیخ بهایی در زبدة الاصول و نیز به نقل آلاء الرحمان از شیخ بهایی.
۱۳. فاضل جواد، در شرح زبدة الاصول شیخ بهایی.

* آنچه میان [] قرار گرفته، کتاب هایی هستند که بعد از مرحوم بروجردی، در کتاب های دیگر، یاد شده اند.

۱۱. از کتاب التحقيق فی نفی التحریف جناب آقای سید علی حسینی میلانی نقل شد.

۱۲. این رساله چاپ نشده است و از وجود نسخه خطی آن، اطلاعی ندارم.



- ۱۴ . ملا صالح مازندرانی ، در شرح زیده الأصول شیخ بهایی . ۱۳
- ۱۵ . ملا عبدالله تونی در کتاب وافیه الأصول .
- ۱۶ . ملا محسن فیض کاشانی در الوافی ، علم الیقین و تفسیر الصافی .
- ۱۷ . شیخ حرّ عاملی ، رساله ای در تواتر قرآن ، تالیف کرده است ؛ به نقل از اظهار الحق شیخ رحمة الله هندی و لؤلؤة البحرين شیخ یوسف بحرانی . ۱۴
- ۱۸ . [سید علی خان مدنی شیرازی ، در شرح صحیفه سجاده] . ۱۵
- ۱۹ . [سید ابوالقاسم موسوی خوانساری ، در کتاب مناہج المعارف] . ۱۶
- ۲۰ . [علامه مجلسی در جلد ۹۲ بحار الانوار] . ۱۷
- این بیست نفر ، از علمای بزرگ شیعه در سده های چهارم تا دوازدهم هستند ، و اما سده سیزدهم و چهاردهم و علمای معاصر .
- ۲۱ . سید محسن اعرجی بغدادی (م ۱۲۲۷ق) در کتاب الوافی فی شرح الوافیة و کتاب المحصول فی علم الأصول ۱۰ و در کتاب اخیر ، بحث مفصّلی در اثبات عدم تحریف دارد . ۱۸
- ۲۲ . شیخ جعفر کاشف الغطا (م ۱۲۲۸ق) در کتاب کشف الغطاء و نیز در الحق المبین (ص ۶۷) .
- ۲۳ . سید بحر العلوم (م ۱۲۱۲ق) در کتاب فوائد الأصول .
- ۲۴ . میرزای قمی (م ۱۲۳۱ق) در کتاب قوانین الأصول .
- ۲۵ . سید مجاهد (م ۱۲۴۲ق) در کتاب مفاتیح الأصول .
- ۲۶ . حاجی کلباسی (م ۱۲۶۲ق) در جلد دوم کتاب اشارات الأصول . ۱۹
-
- ۱۳ . این دو شرح اخیر ، چاپ نشده اند ؛ اما نسخه های خطی آنها فراوان است .
- ۱۴ . از وجود نسخه خطی این رساله اطلاعی ندارم .
- ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ . از کتاب نفی التحریف آقای میلانی نقل شد .
- ۱۸ . این دو کتاب گران قدر ، چاپ نشده اند ؛ اما نسخه های خطی آنها در دسترس است .
- ۱۹ . جلد اول اشارات الأصول ، چاپ شده است و نسخه خطی جلد دوم آن هم در برخی کتاب خانه ها موجود است .

۲۷. [سید محمد شهشهانی (م ۱۲۸۹ق) در کتاب العروة الوثقی،^{۲۰} به نقل از کتاب البیان آیه الله خویی].
۲۸. سید حسین کوهکمری (م ۱۲۹۹ق). نظر ایشان، در کتاب شاگردش شیخ محمد حسن ممقانی، بشری الوصول، نقل شده است.^{۲۱}
۲۹. میرزا محمد حسن آشتیانی (م ۱۳۱۹ق)، در حاشیه رسائل.
۳۰. شیخ محمد حسن ممقانی (م ۱۳۲۳ق)، در کتاب بشری الوصول.
۳۱. شیخ هادی تهرانی، در کتاب محبّة العلماء. مرحوم تهرانی در این کتاب، بحث بسیار مفصّلی در حدود یکصد صفحه در این زمینه دارد. این کتاب، در زمان مؤلف، چاپ شده است.
۳۲. شیخ موسی تبریزی (م ۱۳۰۷ق) در حاشیه کتاب رسائل استادش شیخ انصاری.
۳۳. شیخ محمود معرّب در کتاب کشف الارتیاب که در سال ۱۳۰۲ق، تألیف شده است.
۳۴. سید محمد حسین شهرستانی، رساله ای به نام «رسالة فی حفظ الكتاب الشریف عن شبهة القول بالتحریف» در ردّ فصل الخطاب نوشته که نسخه خطی آن، در اختیار مؤلف برهان روشن بوده و بخشی از آن را در کتاب خود، یاد کرده است.
۳۵. شیخ محمد حسین اصفهانی مسجد شاهی، صاحب تفسیر سوره حمد، در همین کتاب، که دوبار چاپ شده است.
۳۶. شیخ عبدالله ممقانی در کتاب تنقیح المقال، در ذیل ترجمه «ربیع بن خثیم».
۳۷. شیخ محمد نهاوند، در تفسیر نفحات الرحمان که در چند جلد رحلی، چاپ شده و به تازگی هم تصمیم بر انتشار مجدد آن بود.
۳۹. سید علینقی هندی در تفسیر خود، تفسیر القرآن.
۴۰. حاج میرزا علی ایروانی، صاحب کتاب نهیة النهایة، در کتاب دیگرش به نام
-
۲۰. این کتاب، چاپ نشده است.
۲۱. نسخه خطی دوره هشت جلدی بشری الوصول ممقانی، در برخی کتابخانه ها موجود است.



بشری المحققین، در اصول فقه.

۴۱. سید محسن امین، صاحب اعیان الشیعة (م ۱۳۷۱ق) در کتاب الشیعة والمنار.

۴۲. سید محمد حجّت (م ۱۳۷۲ق) که از مراجع تقلید شیعه بوده است. او

می گوید:

کتاب الله العزيز محفوظ بحفظ الله تعالى، لم يقع فيه تحريف و نقصان.

سپس افزوده است:

روایاتی که توهم شده دلالت بر تحریف و نقصان دارند، شش گروه اند:

گروه اول، مربوط به اختلاف قرائت است و ربطی به تحریف ندارد.

گروه دوم، مربوط به شان نزول آیات است.

گروه سوم، در صدد بیان مصادیق و تطبیق آیات، بر مصادیق آنهاست.

گروه چهارم، جنبه تأویل و بیان بطن و بطون آیات را مدّ نظر دارد.

گروه پنجم، جنبه تفسیری دارد.

این پنج گروه، احیاناً از حیث سند هم واجد اعتبار کافی نیستند.

گروه ششم، روایاتی است که به فساد و مخالف واقع و کذب بودن آن، یقین

داریم.

۴۳. [شیخ ابوالحسن خنیزی، صاحب کتاب الدعوة الاسلامية]. ۲۲

۴۴. شیخ محمد حسین کاشف الغطا (م ۱۳۷۳ق) در کتاب أصل الشیعة و أصولها

آورده است:

من ذهب من الشيعة أو غيرهم من فرق المسلمين الى وجود النقص في القرآن و

التحريف فيه، فهو مخطئ برده نص الكتاب العظيم، و الاخبار الواردة من طرفنا

أو طرفهم، الظاهرة في نقصه و تحريفه، ضعيفة شاذة... فإما أن تأوّل بنحو من

الاعتبار أو يضرب بها الجدار.

۴۵. سید هبة الدین شهرستانی در چند تألیف خود، مانند تنزیه التنزیل که به فارسی

۲۲. از کتاب التحقیق فی نفی التحریف جناب آقای سید علی حسینی میلانی نقل شد.

هم ترجمه شده و القرآن امام الکمل و الدلائل و المسائل و تفسیر حجة الاسلام و تفسیر المحيط . برخی از این کتاب ها چاپ شده است .

گاهی به ذهن می آید هنگامی که کتاب فصل الخطاب در حوزه علمیه سامراً تألیف شد، عکس العمل حوزویان، چه بوده است؟

مرحوم شهرستانی می نویسد که در آن روزگار، به هیچ محفل و مجلسی از حوزه علمیه وارد نمی شدیم، مگر این که انتقاد شدید بر فصل الخطاب و مؤلف و ناشر آن، مطرح بود.^{۲۳}

بنابراین، این کتاب، مورد قبول حوزویان آن زمان و آن سامان نیز نبوده است .

۴۶ . سید مهدی شیرازی (م ۱۳۸۰ق) از مراجع تقلید، رساله ای مختصر در اثبات عدم تحریف قرآن دارد که در کتاب برهان روشن، نقل شده است . وی در آن رساله می گوید :

روایاتی که ظاهر آنها وقوع تحریف در برخی آیات قرآن است، تحریف را ثابت نمی کند، به دلیل این که :

الف) این روایات، شاذ و ضعیف السند هستند .

ب) از حیث دلالت، بسیاری از این روایات، در صدد بیان تفسیر و ذکر مورد آیات است .

ج) بخشی از این روایات، با یکدیگر معارض هستند .

د) نظم و نظام آنچه در این روایات به عنوان قرآن ذکر شده، با نظم و نظام قرآن، اختلاف فاحش و واضح دارد .

ه) در میان خود این روایات، احیاناً روایاتی یافت می شود که جملاتی از قبیل : «هكذا نزلت» را معنا می کند و توضیح می دهد که مقصود، بیان مراد و مورد است، نه این که مقصود این باشد که آیه آن طور نازل شده است .

۴۷ . سید عبدالحسین شرف الدین عاملی (م ۱۳۸۱ق)، صاحب کتاب المراجعات،

در کتاب دیگرش، اجوبه موسی جبار الله می نویسد:

نعوذ بالله من هذا القول (ای القول بالتحریف) و نبأ الى الله تعالى من هذا الجهل، و كل من نسب هذا الرأي اليها جاهل بمذهبنا أو مفترى علينا؛ فإن القرآن العظيم و الذكر الحكيم متواتر من طرفنا بجميع آياته و كلماته و سائر حروفه و حركاته و سكناته تواتراً قطعياً عن الائمة الهداة من أهل البيت -عليهم السلام-... و ظاهر این گفتار این است که ایشان، به طور کلی قرائات مختلف و متعدّد را قبول ندارد و فقط یک قرائت را می پذیرد.

۴۸. آیه الله سید ابوالقاسم خویی، از مراجع تقلید بزرگ شیعه و مؤلف کتاب های فراوان، در کتاب البیان، که قبلاً از آن یاد شد.

۴۹. علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، صاحب کتاب الذریعة، در مقدمه مستدرک الوسائل و نیز در مواردی از کتاب الذریعة و همچنین در رساله ای جداگانه.

۵۰. [آیه الله سید محمد هادی میلانی (م ۱۳۹۵ق) که از مراجع تقلید شیعه بودند]. ۲۴

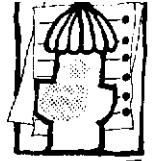
ایشان در این باره در پاسخ سؤالی نوشته اند:

ان الذي نقطع به هو عدم وقوع أي تحريف في القرآن الكريم، لازيادة ولا نقصاناً و لا تغييراً في الفاظه ...

۵۱. علامه سید محمد حسین طباطبایی، مؤلف تفسیر گران قدر المیزان (م ۱۴۰۲ق)، بحثی مفصّل در تفسیر خویش مطرح کرده و عدم تحریف قرآن را اثبات کرده است. نیز رساله ای کوتاه در این باره نگاشته که در کتاب برهان روشن، درج شده است.

۵۲. آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، مؤسس یکی از مهم ترین کتاب خانه های اسلامی، در سال ۱۳۷۳ق، رساله ای مختصر در پاسخ مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی در اثبات عدم تحریف قرآن، نگاشته است. این رساله، در کتاب برهان روشن درج شده است. در این رساله آمده است:

۲۴. از کتاب التحقیق فی نفی التحریف جناب آقای میلانی و صیانة القرآن جناب آقای معرفت، نقل شد.



القول الحق الذى لا ريب فيه ان القرآن الشريف المنزل على رسول الله - صلى الله عليه وآله - هو هذا الموجود الذى تلقاه الخلف من السلف، لم تزد ولم تنقص عليه ومنه آية ولا كلمة، شدة ولا مدة، ضمة ولا فتحة كسرة وهمزة حرف ولا نقطة ...

از این عبارت، معلوم می شود که ایشان هم قرائات مختلف را قبول ندارد.

۵۳. [امام خمینی (ره) در کتاب کشف اسرار و نیز در تقریرات بحث اصول فقه ایشان (تهذیب الاصول) و همچنین در کتاب انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه].^{۲۵}

حضرت امام، در کتاب اخیر، پس از اعتراض شدید به حاجی نوری، آورده است:

والعجب من معاصريه من أهل اليقظة، كيف ذهلوا وغفلوا، حتى وقع ما وقع مما بكت عليه السماوات وكادت تتدكك على الأرض ...

۵۴. آیه الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی، از مراجع تقلید بزرگ شیعه، در رساله ای کوتاه که در این باره مرقوم داشته و در کتاب برهان روشن، درج شده است. ایشان می گوید:

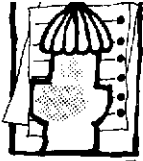
الأخبار التي نقلها بعض أهل الحديث في موضوع التحريف، أمّا مؤول و أمّا مطروح، مع أنّ جلّها غير معتمد عليها و بعضها مقطوع الفساد و لا يرفع بها اليد عما هو معلوم مقطوع.

۵۵. [ملا احمد اردبیلی (م ۹۹۳ق) در کتاب شرح ارشاد الأذهان].^{۲۶}

همان طور که ملاحظه می شود، ۴۶ نفر از ۶۲ نفری که ذکر شدند، در کتاب برهان روشن، یاد شده اند و در اثر تلاش و پیگیری مرحوم بروجردی، چند رساله کوتاه ارزنده نیز نگاشته شده است. نویسنده این سطور، پیشنهاد می کند که به پاس خدمت بسیار

۲۵. از کتاب اكدوبة تحريف القرآن، تأليف آقاي رسول جعفريان و كتاب صيانة القرآن من التحريف آية الله محمد هادي معرفت و كتاب القرآن الكريم و روايات المدرستين علامه سيد مرتضى عسكري نقل شد.

۲۶. از كتاب صيانة القرآن من التحريف تأليف آية الله معرفت نقل شد.



ارزنده‌ای که آن مرحوم انجام داده است، کتاب وی با نظم و شکلی درخور، تجدید چاپ گردد.

در این جا لازم می‌دانم یادآوری کنم که عبارت برخی از این ۶۲ نفری که یاد شدند، دلالت واضحی برآنچه مقصود مؤلف کتاب برهان روشن و کتاب‌های بعد بوده، ندارد؛ بلکه از برخی از آنان، مانند علامه مجلسی و ملا صالح مازندرانی، قول به نقص قرآن، در جای دیگری نقل شده است و شاید لازم باشد با دقت در عبارات آنان، بین این دو قول، فرق گذاشت:

(۱) از زمان عثمان که قرآن به صورت فعلی گردآوری شده، هیچ تغییری نکرده است.
 (۲) از روز نزول قرآن، هیچ تغییر و حتی نقصی در قرآن مجید، پیدا نشده است.
 نظری که ما آن را صحیح می‌دانیم، قول دوم است؛ زیرا قول اول، با این که در فاصلهٔ نزول و گردآوری، آیاتی حذف شده باشند و به اصطلاح، نقصی بر قرآن وارد شده باشد، منافات ندارد و این جانب حدس می‌زنم چند نفر از ۶۲ نفری که یاد شدند، به قول اول تصریح کرده‌اند، نه قول دوم - که مقصود ماست - و نیز قول به تواتر قرآن مجید که در برخی از این کتاب‌ها و رساله‌ها یاد شده، معلوم نیست که با قول به نقص قرآن مجید، منافات داشته باشد. لذا می‌بینیم برخی هم قائل به تواتر قرآن مجید شده‌اند و هم احتمال نقص قرآن مجید را به طور جزم رد نکرده‌اند.

۵۶. [سید رضی، مؤلف نهج البلاغه (م ۴۰۶ ق)].

۵۷. [ابن شهر آشوب، مؤلف کتاب المناقب (م ۵۸۸ ق)] در کتاب متشابه القرآن و

مختلفه].

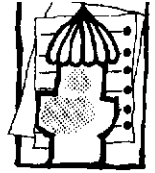
۵۸. [ابن ادریس حلی، صاحب کتاب السرائر (م ۵۹۸ ق)].

۵۹. [سید مهدی، صاحب منهاج الشریعة فی الرد علی ابن تیمیة].

۶۰. [شیخ محمد علی اردوبادی غروی، صاحب کتاب بحوث فی علم القرآن].

۶۱. [شیخ محمد رضا مظفر، صاحب کتاب عقائد الامامیة]. ۲۷

۲۷. از شماره ۵۶ تا ۶۱، از کتاب التحقیق فی نفی التحریف جناب آقای میلانی نقل شد.



۶۲. [فضل بن شادان (م ۲۶۰ق) در کتاب الايضاح]. ۲۸.

۶۳. [سدیدالدین محمود حمّصی رازی، از علمای سده هفتم هجری در کتاب

المنقذ من التقليد]. ۲۹.

چند کتاب دیگر

تا این جا روشن شد که پیش از تألیف فصل الخطاب، دو رساله، یکی از شیخ حرّ عاملی و دیگری از محقق کرکی داشته ایم که اوکی در اثبات تواتر قرآن و دومی در اثبات عدم نقص قرآن مجید است و هیچ کدام چاپ نشده است.

پس از تألیف فصل الخطاب، کتاب ها و رساله های زیر، در ردّ آن و یا در ردّ قول تحریف قرآن کریم، تألیف شد:

۱. کشف الارتیاب، شیخ محمود معرّب تهرانی (چاپ نشده).

۲. رساله ای که خود حاجی نوری پس از انتشار کشف الارتیاب نوشته است (چاپ

نشده).

۳. بحثی که علامه بلاغی در مقدمه آلاء الرحمان مطرح کرده که در حکم رساله ای در

این موضوع است.

۴. تعلیقه علامه شعرانی بر فصل الخطاب.

۵. بحثی که آیه الله خوبی در کتاب البیان مطرح نمود که در حکم رساله ای در این

موضوع است.

۶. برهان روشن حاج میرزا مهدی بروجردی.

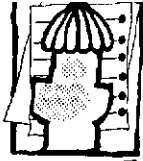
۷. بحث بسیار مفصّلی که حاج شیخ هادی تهرانی در کتاب محجة العلماء، در

حدود یکصد صفحه دارد.

۸. رساله فی حفظ الكتاب الشریف عن شبهة القول بالتحریف، از مرحوم سید محمد

۲۸. از کتاب القرآن الکریم و روایات المدرستین نقل شد.

۲۹. از کتاب سلامة القرآن من التحریف جناب آقای محمدی نقل شد.



حسین شهرستانی (چاپ نشده).

۹. رساله از صاحب الذریعة، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی (چاپ نشده). ۳۰

۱۰. رساله ای که میرزا مهدی شیرازی نگاشته است.

۱۱. رساله ای که علامه سید محمد حسین طباطبایی به درخواست مرحوم میرزا

مهدی بروجردی نوشته است.

۱۲. رساله ای که آیه الله مرعشی نجفی نوشته است.

۱۳. رساله ای که آیه الله گلپایگانی نوشته است. ۳۱

۱۴. رساله آلاء الرحیم، تألیف حاج شیخ عبدالرحیم تبریزی. این رساله، چاپ شده است.

۱۵. رساله ای که آیه الله حسن حسن زاده آملی نوشته و در هشت رساله عربی ایشان

به نام فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب ربّ الأرباب، چاپ شده است.

۱۶. افسانه تحریف، تألیف جناب آقای مهدوی فخر کرمانی به زبان فارسی.

۱۷. اکذوبة تحریف القرآن، تألیف آقای رسول جعفریان.

۱۸. التحقيق فی نفی التحریف، تألیف آقای سید علی حسینی میلانی.

۱۹. صيانة القرآن من التحریف، تألیف آقای شیخ محمد هادی معرفت.

۲۰. حقائق هامة حول القرآن الکریم، تألیف آقای سید جعفر مرتضی عاملی. بخشی

از این کتاب، درباره موضوع عدم تحریف قرآن مجید است.

۲۱. سلامة القرآن من التحریف، تألیف آقای دکتر محمدی. ۳۲

در تمام این بیست و یک کتاب و رساله ارزنده، در پاسخ به بیش از هزار روایتی که در

فصل الخطاب نقل شد، مطالبی قانع کننده، به صورت بسیار کوتاه و یا متوسط و یا

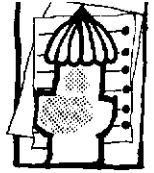
مبسوط، یاد شده است؛ اما در هر صورت، بیشتر با دسته بندی روایات و به صورت کلی

۳۰. نسخه خطی آن در دسترس است.

۳۱. این چهار رساله در کتاب برهان روشن، درج شده اند.

۳۲. این بیست و سه کتاب، به استثنای آنهایی که چاپ نشدن آنها یادآوری شد، چاپ شده اند و جز

افسانه تحریف، همه به زبان عربی اند.



پاسخ داده اند. تنها کتابی که این روایات را تک تک بررسی نموده، کتاب القرآن الکریم و روایات المدرستین آیه الله سید مرتضی عسکری است و این خصوصیت، باعث شده که این کتاب گران قدر، بر دیگر کتاب ها و رساله ها برتری پیدا کند. این خدمت علامه عسکری، مانند سایر خدمات علمی و روشنگر ایشان، جای تقدیر فراوان دارد. البته در این کتاب، هزار و شصت روایت باب یازدهم و دوازدهم فصل الخطاب، مورد توجه بوده است که با استفاده از این بررسی گسترده، روایاتی هم که در آغاز فصل الخطاب یاد شده اند، پاسخ داده می شوند. ۳۳

مصادر روایات فصل الخطاب

روایات فصل الخطاب، از حدود هفتاد کتاب، به این ترتیب نقل شده اند:

از بیست و نه کتاب، از هر کدام، یک حدیث (ش ۱-۲۹).

از دوازده کتاب، از هر کدام، دو حدیث (ش ۳۰-۴۱).

از هجده کتاب، از هر کدام، سه تا ده حدیث (ش ۴۲-۶۱ به استثنای ۵۴ و ۵۵)

از جوامع الجامع طبرسی، دوازده حدیث.

از المناقب ابن شهر آشوب، پانزده حدیث.

از بصائر الدرجات صفار، هفده حدیث.

از تاویل الآیات شرف الدین نجفی، هجده حدیث.

از تفسیر فرات الکوفی، بیست و نه حدیث.

از تفسیر ابن ماهیار، سی و نه حدیث.

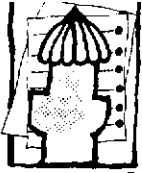
از تاریخ القرآن سعد بن عبداللّه، پنجاه و نه حدیث.

از کافی شریف، هشتاد حدیث.

از تفسیر القمی، هشتاد و هشت حدیث.

۳۳. در آغاز فصل الخطاب، شصت روایت و در باب یازدهم آن نیز شصت روایت و در باب دوازدهم،

هزار روایت نقل شده است. بنابراین، در مجموع شامل ۱۱۲۰ روایت است.



از مجمع البیان طبرسی، یکصد و پانزده حدیث.

از کتاب القرائات سیاری، حدود سیصد و پنجاه حدیث.

اینک شرح آنها:

۱- اربعین جدّ ابوالفتوح رازی، یک حدیث (ش ۴۳۲) ^{۳۴} که ربطی به تحریف ندارد

(ر.ک: فصل الخطاب، چاپ سنگی، ص ۲۹۵). ^{۳۵}

۲- الاستغناء فی بدع الثلاثة، یک حدیث (ش ۲۷۱) که اختلاف قرائت است

(ص ۲۸۷).

۳. اکمال الدین صدوق، یک حدیث (ش ۲۷۱) که اختلاف قرائت است و در

مجمع البیان هم به عنوان قرائت، یاد شده است (ص ۳۱۹).

۴. الامالی سید مرتضی، یک حدیث (ذیل ش ۹۷۱) که اختلاف قرائت است

(ص ۳۴۱).

۵. تحف العقول ^{۳۶} یک حدیث (ذیل ش ۸۲۸) که اختلاف قرائت است (به ص ۳۲۹

رجوع شود).

۶. الشاقب فی المناقب ابن حمزه یک حدیث (ش ۳۳۶) ربطی به تحریف ندارد

(ص ۲۸۶).

۷. حبل المتین سید شمس الدین رضوی که موضوعش معجزات معصومان (ع)

است. در این کتاب، از تفسیر گازر و تفسیر منهج الصادقین نقل شده که آیه شریف «انّما

انت منذر و لكل قوم هاد» این چنین بوده است:

انّما انت منذر لعباد و علیّ لكل قوم هاد

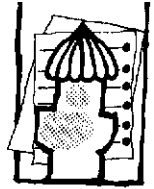
که گویا شاعری با توجه به تفسیر آیه، آن را به این صورت به شعر در آورده است، نه این که

۳۴. همه ارجاعات پس از این به فصل الخطاب، به همین نسخه از کتاب است.

۳۵. شماره های یادداشت های این جانب، با شماره گذاری کتاب القرآن الکریم و روایات المدرستین،

گاهی اختلاف داشت. در این مقاله شماره ها مطابق این کتاب یاد شد که مراجعه آسان باشد.

۳۶. تحفة العقول در فصل الخطاب، غلط چاپی است.



گفته شود آیه به صورت شعر، نازل شده است (ص ۲۹۵). شماره حدیث، ۴۳۴ است.

۸. الحق المبین شیخ جعفر کاشف الغطا. ایشان در این کتاب می نویسند:

صدرت من الاخباریین احکام غریبه و اقوال منکرة عجیبه، منها قولهم بنقص القرآن، مستندین الی روایات تقضی البدیة بتاویلها أو طرحها، و فی بعضها نقص ثلث القرآن أو ربه و نقص اربعین اسماً فی سورة تبت، منها أسماء جماعة من المنافقین.

سپس افزوده است:

و فی ذلك منافاة لبديهة العقل لأنه لو كان ذلك مما أبرزه النبي - صلى الله عليه و آله - و قرأه على المسلمين و كتبوه، لانتضح المنافقون و لم يكن النبي - صلى الله عليه و آله - مأموراً بالستر عليهم...^{۳۷}

۹. النخصال شیخ صدوق، یک حدیث (ش ۳۳) که لفظ تحریف در آن ذکر شده و باید گفت که مقصود، تحریف معنوی است (ص ۲۴۱).

۱۰. دعائم الاسلام قاضی نعمان، یک حدیث (ش ۲۷۴) که اختلاف قرائت است (۲۷۹).

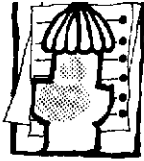
۱۱. دلائل الامامة طبری شیعی، یک حدیث (ش ۳۳۳) که جنبه تفسیری دارد یا احتمال تفسیری بودن آن، قوی است (ص ۲۸۶).

۱۲. زوائد الفوائد سید ابن طاووس، یک حدیث (ش ۳۱) که لفظ «تحریف کتاب» و «تغییر سنت» در آن است و به قرینه تعبیر دوم، مقصود، تحریف معنوی است (ص ۲۴۱).

۱۳. الأنوار النعمانية، سید نعمة الله جزائری هم همان حدیث زوائد الفوائد را نقل کرده است.

۱۴. صحیفة سجادیه، یک حدیث از مقدمه صحیفة (ش ۱۰۳۵) که جنبه تفسیری دارد (ص ۳۴۶).

۳۷. به رساله الحق المبین، چاپ سنگی، ص ۶۸ رجوع شود. مرحوم کاشف الغطا در پایان این بحث، قولی را اختیار کرده است که شاید مورد قبول دیگران نباشد.



۱۵. علل الشرائع صدوق، یک حدیث (ش ۸۵۰) که یک جمله اش اختلاف قرائت و

یک جمله اش تفسیر است (ص ۳۳۱).

۱۶. غایة المرام سید هاشم بحرانی، یک حدیث (ذیل ش ۲۷۸) که جنبه تفسیری

دارد.

۱۷. الغیبة شیخ طوسی، یک دعا (ش ۳۸): «اللهم جدد به (المهدی-ع) ما امتحی

من دینک و احمی به ما بدل من کتابک» که هیچ دلالتی بر تحریف مورد بحث ندارد؛ بلکه

مقصود، تحریف معنوی است (ص ۲۴۳).

۱۸. الطرائف ابن طاووس، یک روایت (ش ۴۶۶) که اختلاف قرائت است

(ص ۲۹۸).

۱۹. میرداماد در القیسات، در حاشیه این جمله از دیباچه کتاب: «وابتعثه بالذكر

المحفوظ»^{۳۸}، آورده:

انّ الاحادیث من طرقنا و طرقهم متظافرة بانه كان التنزیل:

انما انت منذر لعباد و على لكل قوم هاد.

در شماره هفت، گفته شد که گویا شاعری یا یکی از ائمه (ع) یا توجه به تفسیر آیه، این

شعر را سروده اند و مقصود از «كان التنزیل»، باید همان تفسیر باشد. به این روایت که

معنای تنزیل را روشن می کند، توجه کنید:

عن الكافی فی قوله تعالى: «و ما ظلمونا و لكن كانوا انفسهم يظلمون»، عن ابی

الحسن الماضي - عليه السلام - قال: انّ الله اعزّ و اتمن من ان يظلم و ينسب نفسه

الى الظلم، و لكنّه خلطنا بنفسه، فجعل ظلمنا ظلمه، و ولايتنا ولايته، ثم انزل

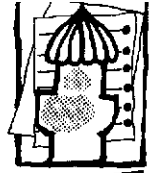
الله بذلك قرآناً على نبيه، فقال: «و ما ظلمونا و لكن كانوا انفسهم يظلمون».

قال الراوی: قلت: هذا تنزیل؟ قال: «نعم». (المیزان، ج ۱، ص ۹۳)

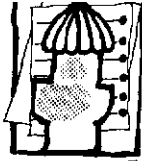
در این موضوع، کلامی هم در آینده از شرح الکافی ملا صالح مازندرانی نقل خواهیم کرد.

۳۸. نسخه ای که این جانب دیدم، چنین حاشیه ای نداشت و جمله متن، دلالت بر عدم تحریف دارد:

«الذكر المحفوظ».



۲۰. کتاب جعفر بن محمد بن محمد بن شریح، یک روایت (ش ۷۱۷) که اختلاف قرائت است (ص ۳۱۹).
۲۱. کشف الغمّی اربلی، یک حدیث (ش ۲۸۵) که جنبه تفسیری دارد (ص ۲۸۰).
۲۲. المزار شیخ مفید، یک جمله از زیارت امام حسین (ش ۴۰): «اللّٰهُمَّ العن الذین ... حرّفوا کتابک» که مقصود، به قطع یا به احتمال قوی تحریف معنوی است (ص ۲۴۳).
۲۳. مشارق الأنوار بُرسی، یک حدیث (ش ۱۰۲۰) که جنبه تفسیری دارد (ص ۳۴۵).
۲۴. در اربعین اسعد اربلی هم همین حدیث، نقل شده است.
۲۵. از المصباح کفعمی، یک جمله از دعایی نقل می کند (ش ۴۴) که لفظ تحریف دارد و مقصود، به قطع یا به احتمال قوی تحریف معنوی است.
۲۶. در البلد الامین کفعمی هم همین جمله نقل شده است.
۲۷. مصباح الزائر ابن طاووس، یک حدیث (ش ۴۷) که لفظ تحریف دارد و مقصود یا محتمل قوی در مقصود آن، تحریف معنوی است (ص ۲۴۴).
۲۸. همین مطلب در المزار ابن مشهدی هم نقل شده است.
۲۹. مناقب ابن شادان یک حدیث (ش ۴۷۲) که اختلاف قرائت است (ص ۲۹۸).
۳۰. اصل عاصم بن حمید حنّاط، دو روایت (۲۱۰ و ۹۰۶) که اوّلی مربوط به آیه متعه است که مانند احادیث متعدد دیگر، شامل جمله «الی اجل مسمی» است. میرداماد، در حاشیه القبسات می گوید:
- الاحادیث من طرقهم و طرقنا متظافرة بانه كان في آية المتعة: «فما اسمتعتم به منهنّ الی اجل مسمی» و قد كان مكتوباً في مصحف ابن مسعود و كانا يقرءانه كذلك.
- به نظر محققان، بسیاری از عباراتی که در مصحف ابن مسعود بوده، جنبه تفسیری و توضیحی داشته و این هم یکی از آن موارد است و مهم است که بدانیم همین موارد هم



اختلاف قرائت دانسته شده است، نه این که به عنوان تحریف و نقص، مطرح شده باشد.

و روایت شماره ۹۰۶ هم اختلاف قرائت است که در آیه چهارم سوره تحریم،

«صغت» خوانده شود یا «ضاغت» (ص ۲۷۱ و ۳۳۵).

۳۱. الامالی شیخ صدوق، دو روایت (ش ۲۸۳ و ۶۶۱) که هر دو اختلاف قرائت و

یا تفسیر است (ص ۳۱۵ و ۲۸۰).

۳۲. دو حدیث هم با شماره های ۷۴۴ و ۷۴۵ از صدوق، بدون این که نام کتابی یاد

شود، نقل شده که هر دو اختلاف قرائت است (ص ۳۲۱).

۳۳. الامالی شیخ طوسی، دو روایت (ش ۱۵۱ و ۷۹۹) که هر دو جنبه تفسیری

دارد؛ گرچه به عنوان اختلاف قرائت هم مطرح شده است (ص ۳۲۷ و ۲۶۳).

متن روایت اوّل، این است:

سمعت جعفر بن محمد - علیهما السلام - یقرء «انّ الله اصطفى آدم و نوحاً و آل

ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین»، قال هكذا نزلت.

ملاصالح مازندارانی، در ذیل روایتی از کافی (مانند همین روایت الامالی) که

امام (ع) فرموده: «هكذا واللّه نزلت علی محمد - صلی الله علیه و آله - آورده است:

لعل المراد هكذا نزلت لفظاً فی القرآن او نزلت معنی بتفسیر جبرئیل - علیه السلام -

بامر ربّه و هو علی التقدیرین تنزیل لا تاویل.

علامه شعرانی در ذیل این کلام، آورده است که این گفته ملاصالح، کلام دقیقی است

که شایسته تأمل است و بنابراین، توهم این که هر جا امامان (ع) گفته اند: «نزل هكذا»،

مقصودشان تنزیل لفظی باشد، دفع می گردد؛ زیرا به گفته ملاصالح، احتمال تنزیل معنوی

هم هست. ۳۹

۳۴. بشاره المصطفی، دو روایت (ش ۸۲۸ و ۱۵) که اوّلی اختلاف قرائت است و

دومی دلالتی بر خواسته صاحب فصل الخطاب ندارد (ص ۲۳۷ و ۲۳۹).

۳۵. کتاب العروس احمد بن علی قمی، دو روایت (ش ۱۲۹ و ۱۳۰) که هیچ کدام،

سند معتبر و نیز دلالت روشن بر مقصود مؤلف فصل الخطاب ندارد و نیز معارضاتی دارد که باید گفت: یکذب بعضها بعضاً (ص ۲۵۹).

۳۶. از کتاب من لایحضره الفقیه، دو روایت (ش ۲۱۰ و ۷۰۹) که در اولی آنچه صاحب فصل الخطاب به آن تمسک جسته، معلوم نیست کلام امام (ع) باشد؛ بلکه کلام صدوق است و دومی هم دلالت بر مقصود ندارد؛ زیرا احتمال می‌دهیم امام (ع)، حکم رجم شیخ و شیخه را فرموده است و راوی، توهم کرده است که امام می‌خواهد بفرماید این جمله در قرآن بوده است. ضمناً در بحث نسخ تلاوت در این باره مطالبی هست که باید دقت شود (ص ۲۷۰ و ۳۱۹).

۳۷. قرب الاستاد حمیری دو روایت (ش ۸۵۵ و ۳۹۵) که اولی اختلاف قرائت و دومی تفسیر است (ص ۳۳۱ و ۲۹۳).

۳۸. الهدایة حسین بن حمدان، دو روایت (ش ۱۵ و ۱۶). در رجال قهپایی (ج ۲، ص ۱۷۲) آمده است:

ابن غضائری درباره حسین بن حمدان گوید: «کذاب فاسد المذهب، صاحب مقالة ملعونة لا یلتفت الیه».

نجاشی نیز می‌گوید:

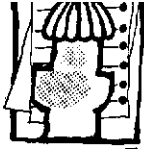
كان فاسد المذهب، له كتب فيها تاريخ الأئمة (ع).

پس به متفردات آن، اعتباری نیست (ص ۲۳۷).

۳۹. الاقبال سید ابن طاووس، سه روایت (ش ۱۰۳۵ و ۱۰۵۹ و ۴۲) که دو شماره اول، یک روایت است و سند معتبر ندارد و سومی از روایاتی است که به احتمال قوی تحریف معنوی را عنوان می‌کند (ص ۲۴۳ و ۳۴۷ و ۳۴۸).

۴۰. سعد السعود سید ابن طاووس، سه روایت (ش ۱۱۲ و ۱۶۶ و ۶۶۸) که اولی اختلاف قرائت یا تفسیر، و دومی اختلاف قرائت است و سومی نیز جنبه تفسیری دارد (ص ۲۵۷ و ۲۶۵ و ۳۱۶).

۴۱. الغیبة نعمانی، دو روایت (ش ۱۲ و ۲۶) که هر دو از نظر سند، بی اعتبار



است (ص ۲۳۶ و ۲۳۹).

۴۲. فلاح السائل ابن طاووس، سه روایت (ش ۱۰۹ - ۱۱۱) که هر سه درباره آیه شریف «حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی» است که جمله «و صلاة العصر» را اضافه دارد و گویا این اضافه، برای این است که «الصلوة الوسطی» را به «نماز عصر» تفسیر نکنند، نه این که مقصود، افتادن این جمله از قرآن مجید باشد (ص ۲۵۶).

۴۳. کامل الزیارات ابن قولویه، سه روایت (ش ۳۹ و ۴۰ و ۹۷۰) که در روایت اول

آمده است:

عن ابی عبد الله (ع) فی قوله تعالى: «و اذا المؤمنة سئلت، بای ذنب قتلت؟»

قال: نزلت فی الحسین بن علی - علیهما السلام -.

آیا این روایت، دلالت بر تحریف دارد یا بیان مورد و تفسیر است؟!

و در روایت دوم و سوم، «تحریف» آمده که می تواند مقصود، تحریف معنوی باشد

(ص ۲۴۳ و ۳۴۱).

۴۴. کتاب سلیم بن قیس، سه روایت (ش ۲۳۰ و ۶۱۳ و ۲) که اولی و دومی، جنبه تفسیر و بیان دارند. سومی هم که عبارتش این است: «كان (قرآن علی - ع) - ثمانية عشر الف آية». یا همان طور که گفته شد، مقصود از آن، بیان و تفسیر و توضیح شان نزول و از این قبیل مطالب است که در قرآن علی (ع) است و اینها تسامحاً آیه شمرده شده اند، و یا این روایت، به طور قطع خلاف واقع است؛ زیرا هیچ عاقلی نمی پذیرد که یازده هزار آیه از قرآن حذف شود و در صدی از این آیات، دهان به دهان نقل نشود (ص ۲۳۳ و ۲۷۲ و ۳۱۱).

۴۵. مصباح المتهدجد شیخ طوسی، سه روایت (ش ۳۶ و ۳۷ و ۴۴) که در روایت

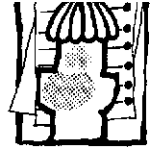
اول آمده:

اللهم انزل بهم بأسك و نعمتك؛ فأنهم... حرفوا كتابك.

و در روایت دوم آمده:

اللهم العن الذين بدلوا دينك و كتابك....

و در روایت سوم آمده:



اللهم انّ كثيراً من الامة ناصبت المستحفظين من الائمة ... و حرفت الكتاب .

بسیار روشن است تحریفی که به کثیری از اّمت نسبت داده می شود، تحریف معنوی است؛ زیرا معنا ندارد که بسیاری از اّمت، قرآن را تحریف کرده باشند؛ چون آنان هم که مدّعی این مطلب نادرست هستند، چنین ادّعا بی ندارند؛ بلکه به چند نفر نسبت می دهند (ص ۲۴۲ و ۲۴۳).

۴۶. مهج الدعوات ابن طاووس، سه روایت (ش ۱۲۷۱ و ۴۸ و ۴۵) که اوّلی در مورد آیه الکرسی است که روایاتش متعارض (یکذب بعضها بعضاً) است و در دومی و سومی نیز مقصود یا محتمل قوی در مقصود، تحریف معنوی است (ص ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۵۹).

۴۷. بحار الانوار علامة مجلسی، دو روایت (ش ۳۵ و ۱۸۱) که اوّلی دلالت بر مقصود صاحب فصل الخطاب ندارد و دومی، از کتابی بی اعتبار، نقل شده است (ص ۲۴۲ و ۲۶۶).

۴۸. تبیان شیخ طوسی، چهار روایت (ش ۱۵ و ۱۷۱ و ۸۴۰ و ۸۷۱). روایت چهارم (که راجع به آیه «و تجعلون رزقکم» از سوره واقعه است) این است:

قال ابن عباس معناه: «و تجعلون شکرکم» و روی انه کان یقرؤها كذلك .

و روایت سوم، این است:

«جائت سكرة الموت بالحق» (سورة ق/ ۱۸) قبل فی معناه قولان: أحدهما «جائت

السكرة بالحق»... والآخر «جائت سكرة الحق بالموت» و هی قراءة اهل البيت .

و در روایت دوم آمده:

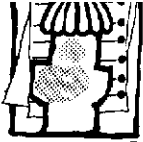
روی عن أبی عبد الله - علیه السلام - : «وانتم مسلمون» .

با تشدید که در قرائت معروف، «مسلمون» بدون تشدید است .

و روایت اوّل هم در مورد آیه «انّ الله اصطفى آدم ...» چنین است:

وفی قراءة اهل البيت «و آل محمد علی العالمین» .

همان طور که ملاحظه می شود، این روایات، مربوط به اختلاف قرائت و تفسیر است



(ص ۲۶۳ و ۲۶۵ و ۳۳۰ و ۳۳۳).

۴۹. تهذیب الأحكام شیخ طوسی، سه روایت (ش ۲۷۰ و ۲۷۲ و ۶۸۹) که اولی و دومی اختلاف قرائت است و سومی جنبه تفسیر و بیان دارد (ص ۳۱۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹).

۵۰. الیقین ابن طاووس، چهار روایت (ش ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۳۲۹ و ۳۳۴) که اولی و دومی، اختلاف قرائت و یا بیان و تفسیر است و سومی و چهارمی، جنبه تفسیری دارد و از جهت سند هم بی اعتبار است.

۵۱. رجال الکشی، پنج روایت (ش ۱۱ و ۲۸ و ۵۰ و ۵۴ و ۶۱۷) که در روایت دوم و سوم، واژه «تحریف کتاب» و «تحریف دین» آمده که مقصود، تحریف معنوی است و در روایت چهارم، در مورد آیه شریف «وکان وراثهم ملک یاخذ کل سفینه غضباً» آمده است:

«کل سفینه صالحه غضباً» هذا التنزیل من عند الله .^{۴۰}

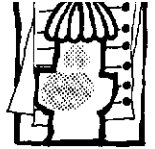
علامه بلاغی در تفسیر آلاء الرحمن (ج ۲، ص ۷۷) می گوید:

ان جماعة من الصحابة كانوا يرسمون في مصاحفهم ما يعلمونه أنه التاويل المراد في النزول، و يقولون هكذا انزل ای بالوحی بغیر القرآن علی رسول الله - صلی الله علیه و آله -، و یدرجونه مع القرآن فی قرائتهم دفعاً للشکوک او الجحود، كما روى فی الدر المنثور و غیره إن ابن مردويه فی تفسیره اخرج عن ابن مسعود قال: کنا نقرا علی عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله -: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیاً مولی المؤمنین»؛ فادرج ابن مسعود فی الآیه ما کان یعلمه حین النزول من تأریلها المقصود بالنزول كما اخرج ابن ابی حاتم و ابن مردويه و ابن عساکر عن ابی سعید الخدری ان الآیه نزلت فی غدیر خم فی علی بن ابی طالب ...

و روایت پنجم هم جنبه اختلاف قرائت یا بیان و تفسیر دارد و روایت اول هم از حیث سند، اعتبار ندارد.

۵۲. تفسیر البرهان سید هاشم بحرانی، پنج روایت (ش ۲۱۷ و ۶۱۲ و ۷۶۵ و ۷۶۶

۴۰. در برخی نسخه های رجال الکشی، کلمه «صالحه» بعد از «من عند الله» است.



و (۷۷۱) که روایت پنجم، سند ندارد و گویا راوی، آیه‌ای را با آیه دیگر، اشتباه کرده است؛ زیرا آیه‌ای که این روایت درباره آن است، آیه هفتم سوره غافر است که «یستغفرون للذین آمنوا» دارد، در حالی که جمله «و یستغفرون لمن فی الأرض» که در روایت آمده، در آیه پنجم سوره شورا است.^{۴۱}

و روایت سوم و چهارم، تفسیر است و روایت دوم هم بیان و تفسیر و یا اختلاف قرائت است و روایت اول هم سند معتبر ندارد.

۵۳. معانی الاخبار شیخ صدوق، پنج روایت (ش ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۷۳۹ و ۷۴۰) که روایت اول و دوم و سوم، مربوط به آیه «حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی» است که عبارت «و صلاة العصر» را اضافه دارد و قبلاً گفته شد که ظاهراً افزودن «و صلاة العصر»، برای رد کسانی است که «الصلوة الوسطی» را به معنای نماز عصر دانسته‌اند.

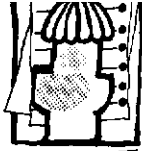
و روایت سوم و چهارم هم اختلاف قرائت است و «إل یاسین» در آن، «آل یس» قرائت شده است و شاید هم جنبه تفسیری داشته باشد.

۵۴. از جوامع الجامع طبرسی، دوازده روایت نقل شده است که همه آنها اختلاف قرائت است (جوامع الجامع، چاپ تبریز، ص ۱۷۸ و ۱۸۷ و ۲۲۴ و ۲۳۵ و ۲۵۲ و ۳۳۴ و ۳۴۱ و ۳۷۳ و ۳۹۷ و ۴۰۱ و ۴۲۷).

۵۵. از مجمع البیان طبرسی هم صد و پانزده مورد در فصل الخطاب نقل شده که همه آنها هم اختلاف قرائت است و اگر دال بر تحریف بود، مرحوم طبرسی که تحریف را نپذیرفته است، و قرآن را مصون از تحریف می‌داند (مجمع البیان، ج ۱، فن خامس از مقدمه)، این صد و پانزده مورد را نقل نمی‌کرد.

نگارنده این سطور، تمام این موارد را از مجمع البیان چاپ اسلامی، به این شرح، استخراج کرده است: ج ۱، ص ۲۸؛ ج ۲، ص ۴۳۳ و ۴۸۴ و ۴۹۸؛ ج ۳، ص ۹۴ و ۲۳۶ و ۲۴۲؛ ج ۴، ص ۲۹۳ و ۳۸۸ و ۴۲۴ و ۵۱۷ و ۵۱۶؛ ج ۵، ص ۵۰ و ۷۰ و ۷۴ و ۷۸ و

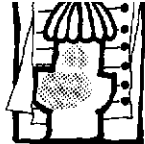
۴۱. ر. ک: القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۶۴۵.



۸۰ و ۱۴۲ و ۱۶۰ و ۲۲۲ و ۲۲۸ و ۲۳۶؛ ج ۶، ص ۲۷۹ و ۳۱۵ و ۳۱۷ و ۳۳۶ و ۳۵۶ و ۳۹۲ و ۳۹۷ و ۴۰۵ و ۴۴۳ و ۴۴۵ و ۴۸۵ و ۴۸۷ و ۴۹۵ و ۵۰۰؛ ج ۷، ص ۶ و ۲۷ و ۵۰ و ۶۱ و ۶۳ و ۷۹ و ۸۵ و ۱۱۰ و ۱۳۳ و ۱۳۹ و ۱۵۳ و ۱۴۸ و ۱۶۲ و ۱۶۸ و ۱۸۰ و ۲۰۶ و ۲۱۲؛ ج ۸، ص ۲۷۱ و ۳۰۸ و ۳۲۱ و ۳۲۶ و ۳۳۰ و ۳۳۸ و ۳۸۰ و ۴۲۰ و ۴۲۲ و ۴۲۸ و ۴۵۱ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۹۶؛ ج ۹، ص ۴۶ و ۴۹ و ۴۹ و ۵۶ و ۸۲ و ۸۴ و ۹۹ و ۱۰۲ و ۱۰۴ و ۱۰۶ و ۱۳۱ و ۱۴۳ و ۲۰۹ و ۲۰۳ و ۲۰۶ و ۲۱۸ و ۲۲۴ و ۲۲۷؛ ج ۱۰، ص ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۳۰۲ و ۳۱۲ و ۳۱۹ و ۴۲۳ و ۴۳۶ و ۴۴۲ و ۴۴۵ و ۴۵۰ و ۴۵۴ و ۴۷۳ و ۴۷۶ و ۴۸۹ و ۴۹۷ و ۵۰۰ و ۵۰۳ و ۵۲۵ و ۵۲۸ و ۵۳۳ و ۵۳۶.

۵۶. عیون اخبار الرضای شیخ صدوق، پنج روایت (ش ۵۶۴ و ۷۱۰ و ۷۴۲ و ۸۹۱ و ۶۶۱) که اولی اختلاف قرائت است و «نسوق» در آیه ۸۶ سوره تحریم، «یساق» خوانده شده است. دومی هم اختلاف قرائت است و شبیه آن در مجمع البیان به عنوان «قرائت شاذ» یاد شده و «إل یاسین» در روایت سوم، «آل یاسین» خوانده شده و در چهارمی پس از «خیر من اللهو و من التجارة»، عبارت «للذین اتقوا» آمده که جنبه بیان و تفسیر دارد و روایت پنجم هم جنبه بیان و تفسیر دارد.

۵۷. الاحتجاج طبرسی، هفت روایت (ش ۱۷ و ۲۰۷ و ۲۷۹ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۶۵۰ و ۷۴۳) که براساس روایت دوم، در آیه تبلیغ، «فی علی» بوده است. پس این روایت، بیان و تفسیر است. سومی و چهارمی هم روایات اختلاف قرائت اند که در مجمع البیان هم یاد شده اند، و چهار روایت دیگر، بی سندند و اعتبار ندارند. البته آن سه روایت هم بی سند است؛ زیرا روایات الاحتجاج طبرسی، به طور کلی بی سند است و بنای مؤلف بر این بوده که چون عقل، محتوای روایات را تأیید می کند، نیاز به سند ندارد؛ اما متأسفانه باید گفت در اثر غفلت مؤلف، این چند روایت و امثال آن - که از نظر عقل، مخدوش است - نیز در این کتاب آمده است. آیا عقل هیچ با انصافی می پذیرد که یک سوم قرآن از وسط آیه سوم سوره نساء افتاده باشد، آن طور که در روایت ۲۰۷ به نقل از الاحتجاج طبرسی آمده است؟! یعنی رسول خدا و ائمه هدی و مسلمانان، نسبت به قرآن مجید،



این قدر بی تفاوت بودند که مثلاً دو هزار آیه آن بیفتد و از حافظه همه حفاظ آن دوره قرآن مجید و قاریان، محو شود!؟

۵۸. منتخب البصائر^{۴۲} شیخ حسن بن سلیمان حلّی^{۴۳} (اصل بصائر، از سعد بن عبدالله قمی است)، هفت روایت (ش ۳۳ و ۲۰۲ و ۳۶۸ و ۴۶۳ و ۴۶۵ و ۶۹۱ و ۷۸۱). در روایت اول، واژه «تحریف» آمده که بارها گفتیم باید مقصود از آن، تحریف معنوی باشد و دست کم نمی توان گفت که دلالت بر تحریف اصطلاحی دارد و روایت دوم، جنبه تفسیر و بیان دارد و «التائبون العابدون» در روایت سوم، «التائبین العابدین» قرائت شده و «مسلمین» در روایت چهارم، «مسلمین» (با تشدید) خوانده شده و در روایت پنجم نیز اختلاف قرائت در «صراط علی» است و روایت ششم و هفتم، جنبه بیانی و تفسیری دارد.

۵۹. الاختصاص، منسوب به شیخ مفید، هشت روایت (ش ۵۹۶ و ۵۹۹ و ۶۰۲ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۱۰ و ۸۸۴ و ۱۰۳۸) که شش روایت اول، کلمه «ولا محدث» را در آیه ۵۲ سوره حج، اضافه دارد که جنبه بیانی دارد و در روایت هفتم و هشتم هم به عنوان اختلاف قرائت یاد شده و این روایات، از حیث سند هم قابل استناد نیستند.

۶۰. تفسیر النعمانی،^{۴۴} نه روایت (۲۶ و ۱۴۳ و ۱۷۸ و ۱۹۷ و ۳۴۰ و ۳۸۳ و ۴۲۴ و ۴۹۷ و ۹۴۷). این نه روایت، نه قطعه از همان یک روایت مفصل است که سند معتبر ندارد و چند قطعه آن هم فقط اختلاف قرائت است.

۶۱. تفسیر نهج البیان شیبانی (از تألیفات سده هفتم)، هشت روایت (ش ۱۵۷ و ۱۵۹ و ۱۶۲ و ۲۸۶ و ۳۶۱ و ۳۸۷ و ۷۴۷ و ۸۰۱) که علاوه بر نداشتن سند معتبر، مربوط به اختلاف قرائت است؛ گرچه در بعضی از آنها واژه «تحریف» هم آمده است که گفتیم تحریف معنوی مقصود است.

۶۲. المناقب ابن شهر آشوب مازندرانی، پانزده روایت (ش ۴۶ و ۸۸ و ۱۲۸ و ۱۷۷

۴۲. این البصائر، غیر از بصائر الدرجات صفّار است که بعداً یاد خواهد شد.

۴۳. از علمای قرن هشتم هجری است.

۴۴. نگارنده درباره این کتاب (یا روایت) مقاله ای دارد که در مجله کیهان اندیشه چاپ شده است.



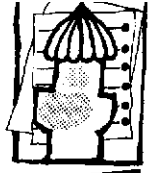
و ۲۸۲ و ۳۳۱ و ۳۵۲ و ۴۴۱ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۹ و ۵۷۳ و ۹۳۰ و ۹۴۸ و ۹۶۹) که غیر از روایت اوّل و هفتم، همه درباره علی(ع) است که مثلاً در آیه تبلیغ و امثال آن، لفظ «علی» بوده است که در تمام این موارد و نیز روایت هفتم آن، کلمه یا جمله اضافی، جنبه بیان و تفسیر دارد و در روایت اوّل هم لفظ «تحریف» آمده که بارها گفته شد مقصود، تحریف معنوی است و یا لااقل باید بپذیریم که ظهور و دلالت بر تحریف مورد بحث ندارد. ضمناً این روایات، سند یا سند معتبر ندارند.

۶۳. بصائر الدرجات صفّار، هفده روایت (ش ۲۸ و ۴۷۵ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۱ و ۶۷۳ و ۶۹۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۸۵۶ و ۱۰۳۷) که روایات سومی تا یازدهم، کلمه «ولامحدث» را در آیه ۵۲ سوره حج، اضافه دارد که می تواند بیان تفسیر باشد و روایت سیزدهم هم جنبه تفسیری دارد و روایت دوم و دوازدهم و چهاردهم تا هفدهم، اختلاف قرائت است.

۶۴. تاویل الآیات الباهره فی شرف الدین نجفی از علمای سده دهم، هجده روایت (ش ۲۷۸ و ۶۵۳ و ۸۱۱ و ۸۴۳ و ۹۱۶ و ۹۳۵ و ۹۳۸ و ۹۴۱ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۸ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴) که این روایات هم یا اختلاف قرائت است و یا جنبه بیان و تفسیر دارد.

۶۵. تفسیر فرات الکوفی، بیست و نه روایت (ش ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۸۷ و ۱۴۷ و ۲۷۷ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۸۲ و ۶۳۹ و ۶۶۲ و ۶۹۳ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۸۴۱ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۱۰۰۷ و ۱۰۱۳ و ۱۰۲۱۴ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵).

سه روایت اوّل، مفادش این است که آیات قرآن مجید، چند گروه اند و ربطی به مسئله تحریف ندارد. در روایت چهارم آمده است که در آیه ۹۰ سوره بقره، «فی علی» بوده است که گفته شد مقصود، بیان مورد نزول است و این قبیل موارد، احیاناً اختلاف قرائت به حساب آمده اند و دو روایت آخر، اختلاف قرائت است و بقیه، همگی مانند روایت چهارم، مربوط به حضرت علی و اهل بیت(ع) است و جنبه بیان و تفسیر دارد.



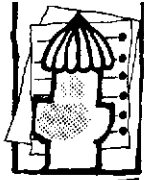
تا این جا حدود سیصد و پنجاه روایت، اجمالاً بررسی شد. سیصد و پنجاه روایت هم از پنج کتاب بعدی است که آنها هم مانند قبلی هاست (برای توضیح بیشتر به کتاب علامهٔ عسکری رجوع شود).

۶۶. تفسیر العیاشی، نود روایت (ش ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۳ و ۷۴ و ذیل ۷۴ که در فصل الخطاب هست و ۷۹ و ۸۵ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۲ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۶۳ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۸۴ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۲۰۱ و ۲۰۶ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۵ و ۲۳۳ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۳ و ۲۴۹ و ۲۵۳ و ۲۵۶ و ۲۶۴ و ۲۷۳ و ۲۹۰ و ۲۹۷ و ۲۹۹ و ۳۰۷ و ۳۱۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۶۷ و ۳۷۰ و ۳۹۴ و ۳۹۷ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۱۲ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۳۰ و ۴۳۶ و ۴۴۰ و ۴۴۷ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۶۰ و ۴۸۰ و ۴۸۶ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۱ و ۴۹۱ و ۴۹۶ و ۵۰۵ و ۵۱۱ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۴۰ و ۵۴۷ و ۵۷۷).

۶۷. تفسیر ابن ماهیار، سی و نه روایت (ش ۱۳ و ۳۳۲ و ۴۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۸ و ۵۲۴ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۶۹ و ۵۹۲ و ۶۱۵ و ۶۳۶ و ۶۵۴ و ۶۶۳ و ۶۶۶ و ۶۹۶ و ۷۰۵ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۵۸ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۹ و ۷۷۲ و ۷۸۵ و ۷۹۵ و ۷۹۸ و ۸۰۲ و ۸۱۸ و ۴۶ و ۸۷۷ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۳۳ و ۹۳۴).

۶۸. ناسخ القرآن سعد بن عبدالله قمی، پنجاه و نه روایت (ش ۷۵ و ۸۳ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۴۵ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۲۰۲ و ۲۱۵ و ۲۲۹ و ۲۵۲ و ۲۵۷ و ۲۹۲ و ۳۱۲ و ۳۱۴ و ۳۴۱ و ۳۵۷ و ۳۸۸ و ۴۲۱ و ۴۲۸ و ۴۴۵ و ۴۵۷ و ۴۹۸ و ۵۱۲ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۲ و ۵۳۵ و ۵۶۳ و ۵۶۸ و ۶۳۴ و ۶۴۰ و ۷۱۳ و ۸۲۷ و ۸۴۰ و ۸۴۸ و ۸۶۱ و ۸۶۶ و ۸۷۱ و ۸۹۲ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۴۹ و ۹۷۱ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۸ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳).

۶۹. الکافی شیخ کلینی، هشتاد روایت (ش ۱ و ۴ و ۵ و ۶ و ۵۳ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۷۶ و ۷۸ و ۸۴ و ۹۴ و ۹۶ و ۱۰۱ و ۱۰۴ و ۱۱۶ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۶۸ و ۱۸۳ و ۲۰۹ و ۲۱۸ و ذیل آن و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۳۱ و ۲۳۶ و ۲۴۱ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۸ و ۲۵۵).



و ۲۶۰ و ۲۶۳ و ۲۶۹ و ۲۹۱ و ۲۹۴ و ۲۹۸ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۸ و ۳۳۰ و ۳۴۸ و ۳۵۸ و ۳۶۵ و ۳۷۲ و ۳۷۸ و ۴۶۴ و ۴۹۳ و ۵۲۳ و ۵۷۲ و ۵۹۱ و ۶۰۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۳۳ و ۶۵۲ و ۷۰۰ و ۷۰۳ و ۷۱۵ و ۷۷۶ و ۷۸۲ و ۸۰۹ و ۸۲۹ و ۸۷۹ و ۸۸۱ و ۸۹۶ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۱۸ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۴۳ و ۹۶۸ و ۹۹۲ و ۱۰۳۷ و ۱۰۴۰ و ۱۰۶۱).

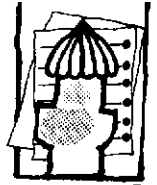
۷۰. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، هشتاد و هشت روایت (ش ۱۰ و ۳۰ و ۶۲ و ۶۷ و ۹۳ و ۱۳۲ و ۱۰۷ و ۱۴۶ و ۱۵۸ و ۱۷۴ و ۱۸۵ و ۲۰۸ و ۲۲۰ و ۲۳۵ و ۲۵۱ و ۲۵۹ و ۲۶۷ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۸۷ و ۳۰۲ و ۳۰۴ و ۳۱۰ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۴۴ و ۳۵۳ و ۳۵۹ و ۳۷۱ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۹۱ و ۴۰۶ و ۴۱۹ و ۴۱۵ و ۴۲۳ و ۴۳۵ و ۴۳۹ و ۴۵۰ و ۴۷۸ و ۴۹۲ و ۵۰۷ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۶ و ۵۳۸ و ۵۴۶ و ۵۵۹ و ۵۶۵ و ۵۷۵ و ۵۸۱ و ۶۲۹ و ۶۳۵ و ۶۳۷ و ۶۵۵ و ۶۶۰ و ۶۶۵ و ۶۶۸ و ۶۸۸ و ۶۹۵ و ۶۹۹ و ۷۰۲ و ۷۰۹ و ۷۳۱ و ۷۸۰ و ۷۸۴ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۹۱ و ۸۰۰ و ۸۰۷ و ۸۱۴ و ۸۱۶ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۴۷ و ۸۵۱ و ۸۵۴ و ۸۵۷ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۸۶ و ۹۲۰ و ۹۴۵ و ۹۵۲ و ۱۰۱۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۴۶).

از این پنج کتاب اخیر، سیصد و پنجاه روایت نقل شده که با سیصد و پنجاه روایتی که از شصت و پنج کتاب قبلی نقل شده بود، جمعاً هفتصد روایت می شود. حدود ۳۶۰ روایت دیگر باقی می ماند که همه از کتاب القرائات سیاری نقل شده است.

به عبارت دیگر، یک سوم احادیث فصل الخطاب، از یک کتاب و یک سوم دیگر از پنج کتاب و یک سوم بقیه از شصت و پنج کتاب، نقل شده است.

مؤلف فصل الخطاب برای مدعای خود، به دوازده دلیل تمسک جسته است که دلیل یازدهم و دوازدهم وی، هزار و شصت روایت است که شصت تای آن به عنوان دلیل یازدهم و هزارتای آن به عنوان دلیل دوازدهم یاد شده است.

دلیل اول تا دهم وی، در کتاب کشف الارتیاب شیخ محمود معرب تهرانی و برخی کتاب های دیگر، به خوبی پاسخ داده شده اند و دلیل یازدهم و دوازدهم (یعنی همان هزار و شصت روایت)، نیاز به این داشتند که تک تک آنها بررسی گردد که این کار را هم علامه عسکری انجام داده است و این مقاله هم در همین راستا تدوین گردید.



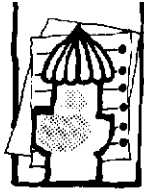
درباره اعتبار کتاب های حدیث

مؤلف فصل الخطاب، در آغاز دلیل دوازدهم گوید:

إعلم أنّ تلك الأخبار منقولة من الكتب المعتمدة، التي عليها معول أصحابنا في اثبات الأحكام الشرعية والآثار النبوية، الاكتاب القرائات لاحمد بن محمد السیاری، فقد ضعّفه ائمة الرجال.

و سپس در صدد برمی آید که کتاب سیاری را هم از اعتبار برخوردار سازد. درباره بخش اول سخن ایشان، برخی از مؤلفان و ناقدان کتاب فصل الخطاب، این طور پاسخ داده اند که در میان هفتاد کتابی که مصدر فصل الخطاب است، تعدادی از آنها از کتب معتبر نیستند. مثلاً مرحوم میرزا مهدی بروجردی، کتاب سلیم بن قیس را مخدوش و بی اعتبار معرفی کرده و آیه الله محمد هادی معرفت، تفسیر القمی و چند مصدر دیگر را و علامه سید مرتضی عسکری، تفسیر فوات و چند مصدر دیگر را.

اما به نظر این جانب، رد کردن و بی اعتبار دانستن همه کتب حدیثی سخنی قابل قبول نیست. همان طور که معتبر دانستن هیچ یک از کتب حدیثی، از دلیلی قانع کننده برخوردار نیست. راه میانه و صحیح، این است که در مورد هر حدیث - در هر کتابی که باشد - به بررسی پردازیم؛ اگر از هر راه به اعتبار حدیثی پی بردیم، به آن، ترتیب اثر دهیم و چنانچه به هر دلیلی به بی اعتبار بودن آن رسیدیم، از استدلال به آن، پرهیز نماییم. بنابراین، به صرف این که حدیثی در کافی - که معتبرترین کتاب حدیثی ماست - نقل شده، نمی توان به آن اعتماد نمود. همان طور که اگر حدیثی در بی اعتبارترین کتاب ها (مانند قرائات سیاری) نقل شده باشد، به صرف این که در آن کتاب است، نمی توان آن را رد کرد؛ زیرا گاهی با قرائتی معلوم می شود که فلان حدیث، گرچه در کتاب بی اعتباری (مانند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری - ع) نقل شده، معتبر است؛ چنان که شیخ انصاری درباره حدیث «من كان من الفقهاء صائناً لنفسه...» که مصدرش تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) است، فرموده «قرائن صدق دارد» و در همین کتاب قرائات سیاری روایاتی مانند: «القرآن واحد،



نزل من عند رب واحد، الی نبی واحد، و لکن الاختلاف یجیء من قبل الرواة» هست که نمی توان گفت بی اعتبار است.

این صحیح است که در مورد تک تک روایات، باید این مراحل طی شود:

۱. کتابی که حدیث از آن نقل شده، استنادش به مؤلف ثابت باشد، نه این که فقط منسوب به او باشد (مانند الاختصاص منسوب به شیخ مفید).

۲. از زمان تألیف تا زمان ما، در کتاب، دخل و تصرف نشده باشد، نه مثل برخی از کتاب ها که به دلیل این که نسخه های مقابله شده آنها در اختیار نیست، وضعیتشان روشن نیست (مثل الطرائف ابن طاووس، که نسخه های متفاوتی دارد و برخی از آنها مطالبش بیشتر از برخی دیگر است).

۳. روایت، سند داشته باشد و صحیح و موثق و قابل اعتماد باشد، نه مانند روایات تفسیر العیاشی و الاحتجاج طبرسی که همگی مرسل اند.

۴. روایت، مورد اعتراض علمای بزرگ سده های آغاز تدوین حدیث نباشد.

۵. روایت، معارضی که مانع حجیت آن باشد، نداشته باشد.

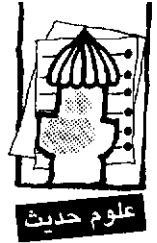
۶. دلالت روایت بر مقصود استدلال کننده، ظاهر و روشن باشد.

اما در عین حال، گاهی اعتبار روایتی که سه خصوصیت اوّل را ندارد، با قرائنی احراز می گردد. بر این اساس، بررسی مصادر فصل الخطاب، به عنوان بررسی اعتبار آن کتاب ها لزومی ندارد. فقط در مورد کتاب سیّاری که بخش دوم کلام مؤلف فصل الخطاب است، لازم است نکاتی را مطرح سازیم.

درباره کتاب القرائات سیّاری

(۱) حاجی نوری برای اثبات وثاقت سیّاری و کتاب قرائات او به چند دلیل تمسک کرده است. یکی از آنها این که کلینی در کتاب شریف کافی، روایات فراوانی از او نقل کرده است.

نگارنده این مقاله در سال ۱۳۹۵ ق، نامه ای به محضر آیه الله العظمی خویی (ره)



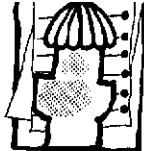
نوشتم و از ایشان خواستم که با مراجعه به کتاب معجم رجال الحدیث (که تا آن تاریخ، بخشی از آن چاپ شده بود)، نشانی روایات کلینی از سیّاری را برایم بنویسند. ایشان نامه را به «گروه رجال»، ارجاع دادند و آنها چنین پاسخ دادند:

مکتوب محترم آن جناب که متضمّن سؤالی راجع به روایات ثقة الاسلام کلینی از سیّاری بود، به این لجنه، ارجاع شد که پاسخ درخواستی تفصیلاً در ذیل، ملاحظه می شود.

همان طور که استحضار دارید، سیّاری، معاصر با شیخ کلینی نبوده است؛ بلکه شیخ شیخ وی است و در نتیجه، تمام روایات کلینی از سیّاری با واسطه است. ترجمه سیّاری در جلد دوم معجم، به عنوان احمد بن محمد بن سیّار گذشت و نیز به عنوان «احمد بن محمد السیّاری» در کتب اربعه، پنج مورد روایت دارد که در همان جلد، تحت عنوانش مذکور افتاده است و بقیه روایات وی به عنوان «السیّاری» در مجلدات القاب و کنیه ها - إن شاء الله تعالی - خواهد آمد. مجموع روایات وی (با تمام عناوین)، در کتب اربعه، پنجاه و یک مورد است و سی و هشت مورد فقط در کافی به عنوان سیّاری به ترتیب زیر موجود است: ... (سپس نشانی ۳۸ مورد را مرقوم داشته اند).

بنابراین، کثرت روایت کافی از سیّاری - که حاجی نوری گفته است -، جای انکار ندارد؛ اما واضح است که روایت کردن کلینی از شخصی که در کتب رجال، به ضعف او تصریح شده، دلیل ثقة بودن شخص نمی شود؛ زیرا چه بسا صاحب کافی، روایات ضعیف السند را به جهت این که از راه های دیگر به صدور آنها اطمینان پیدا کرده، نقل کرده باشد. لذا ممقانی هم در رجال (ج ۱، ص ۸۷) آورده است:

والعجب، کل العجب، من الشیخ الماهر المحدث المعاصر الحاج النوری - قدّس سرّه -، حیث إنه رام اثبات وثاقة الرجل و الاعتماد علی کتابه باکشار الکینی - ره - ... الروایة عنه و ... وجه التعجب انه رفع الید عن تصریحات من سمعت [بضعفه] بنقل هؤلاء روایاته الذی هو فعل مجمل



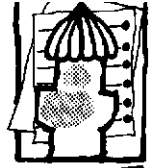
به علاوه، معلوم نیست شیخ کلینی از کتاب قرائات، چیزی نقل کرده باشد تا بگوییم قرینه بر اعتبار کتاب قرائات است.

(۲) در کتب رجال، سیاری را از اصحاب امام عسکری یا امام هادی و امام عسکری دانسته اند؛ اما ابن ادریس در مستطرفات السرائر، او را از اصحاب امام هفتم و امام هشتم دانسته، و در برخی کتاب‌ها تاریخ وفات او را ۳۶۸ق، ضبط کرده اند که این مطالب، با هم تهافت دارند و نیز نجاشی او را بصری دانسته و ابن غضائری، قمی و کثی، او را اصفهانی یا بصری دانسته اند و نیز به نوشته برخی از فضلا، شخصی دیگر به نام احمد بن سیار بن ایوب (م ۲۶۸ق) داریم، که از فقها و محدثان اهل تسنن است که در تاریخ بغداد یاد شده و در برخی از کتاب‌ها این دو نفر با هم اشتباه شده اند و داستان زیر نیز در هدیه الاحباب محدث قمی از ابوالحسین احمد بن ابراهیم سیاری شیعی نقل شده است:

نقل عن خط الشهيد الاول - ره - انه قال أبو بكر بن حميد: قلت لأبي عمر الزاهد [الملقب بالمطرز الناصبي اللغوي]: «من هو السياري؟». قال: خال لي كان رافضياً، مكث أربعين سنة يدعوني الى الرفض، فلم أستجب له، و مكث أربعين سنة ادعوه الى السنة، فلم يستجب لي.

در برخی کتاب‌ها این داستان اشتبهاً به یکی از دو سیاری مذکور در قبل، نسبت داده شده است.

(۳) کتاب قرائات سیاری، شاید به خاطر بی اعتبار بودن اکثر روایاتش، مورد توجه محدثان قرار نگرفته و در طول هزار سال، در هیچ کتابی (جز منتخب البصائر که دو روایت از آن نقل کرده) از قرائات سیاری چیزی نقل نشده است، تا پایان سده سیزدهم که حاجی نوری آن را یکی از مصادر فصل الخطاب خود قرار داده است و شاید از همین جهت، نسخه معتبری از آن در دست نیست. نسخه حاجی نوری که خود به مغلوپ بودن آن تصریح کرده، فعلاً در کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران است و نسخه مغلوپ دیگری در کتاب‌خانه مدرسه فیضیه و نسخه سومی در کتاب‌خانه مسجد جامع تهران و چهارمین و آخرین نسخه موجود آن در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی است که شاید بهترین آنها باشد.



مناسب است یکی از فضلا این نسخه ها را تهیه و وضع این کتاب را روشن تر کند؛ زیرا احتمال قوی دارد که بسیاری از سندهای یاد شده در این نسخه ها علاوه بر ضعیف بودن، از جهت دیگر نیز مخدوش باشند.

نتیجه

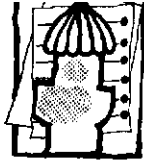
از بحث ها و نوشته هایی که درباره کتاب **فصل الخطاب** و روایات آن تا کنون انجام شده، نتایج زیر به دست آمده است:

۱. در کتاب های حدیث و تفسیر اهل سنت نیز از قبیل روایات **فصل الخطاب**، فراوان دیده می شود. پس نباید به دلیل وجود این روایات در کتب حدیث شیعه، شیعه را متهم به قول تحریف قرآن نمایند؛ بلکه باید هم شیعه و هم سنی، عدم اعتبار و یا عدم دلالت این قبیل روایات را بر تحریف، بیان کنند و هر دو در صیانت قرآن مجید از تحریف، هم صدا باشند؛ زیرا در غیر این صورت، ممکن است شیعیان هم قول تحریف قرآن کریم را به علت وجود این قبیل روایات در کتاب های تفسیر و حدیث اهل تسنن، به آنان نسبت دهند.

در این جا نکته بسیار مهمی هست که علامه عسکری آورده و این جانب، تا کنون این نکته را نشنیده و ندیده بودم و آن این که بسیاری از روایاتی که گفته شده دلالت بر نقص قرآن مجید دارند، ممکن است از کتاب های اهل سنت به کتاب های شیعه راه پیدا کرده باشند. قرائن اثبات این مدعا را می توانید در کتاب **القرآن الکریم** و روایات المدرستین، مطالعه فرمایید.

۲. روایات مربوط به اختلاف قرائات، با روایاتی که خیال شده که دلالت بر تحریف قرآن دارند، خلط شده اند (مانند صد و چند موردی که در **مجمع البیان** به عنوان اختلاف قرائت، یاد شده اند و حاجی نوری، همه آنها را در **فصل الخطاب**، برای اثبات مدعای خویش نقل کرده است).

البته اختلاف قرائت هم با این گستردگی که در کتاب های تفسیر شیعه و سنی مطرح



است، مورد قبول برخی محققان نیست که نیاز به بحثی جداگانه دارد.

۳. به صرف این که برخی از این روایات در یک کتاب حدیث یاد شده اند، نمی توان صاحب آن کتاب را از قائلان به نقص قرآن مجید دانست؛ زیرا اولاً نقل حدیث، همه جا دلیل بر قبول آن نیست؛ ثانیاً دلالت حدیث نقل شده بر مطلب مورد ادعا، معلوم نیست مورد قبول صاحب کتاب باشد.

۴. کسانی که قائل به نقص قرآن مجید شده اند، اعم از محدثان و فقها، تحت تأثیر کثرت عددی این روایات قرار گرفته، دقت کافی را مبذول نداشته اند؛ وگرنه برایشان معلوم می شد که در این روایات، روایت تکراری فراوان است و غیر مکررها، غالباً دلالت بر خواسته آنان - که نقص و تحریف باشد - ندارند و بقیه، غالباً سند معتبر ندارند و در صورتی که سند معتبر داشته باشند، غالباً معارض دارند که به جهت تعارض، از حجیت می افتند و بقیه که تعداد کمی خواهد بود، به سبب مخالفت با قرآن مجید، باید طرد شوند و در این میان، روایاتی که علم به کذب آنها داریم، نیز کم نیستند.

۵. مهم ترین مصدر روایات فصل الخطاب از حیث وسعت و کثرت، کتابالقرائات سیّاری است که به هیچ وجه نمی توان آن را از کتاب های حدیثی معتبر شیعه دانست. این کتاب، با این که در سده سوم تألیف شده، ظاهراً تا سده یازدهم در دست نبوده و به همین دلیل، در شمار مصادر بحارالانوار علامه مجلسی نیز قرار نگرفته است و از این رو، نمی توان با اطمینان گفت که این نسخه ها، همانی است که در سده سوم تألیف شده است. بعد از سده یازدهم نیز تا اواخر سده سیزدهم - که حاجی نوری آن را از مصادر فصل الخطاب قرار داد است - باز در هیچ کتابی از آن استفاده نشده است.

۶. بهترین کتابی که در ردّ فصل الخطاب نگاشته شده و یکی از تهمت های برخی از مغرضان اهل تسنن را به شیعه مظلوم، به خوبی پاسخ داده است، کتاب گران قدر القرآن الکریم و روایات المدرستین علامه عسکری است (هذه من علاه إحدى المعالی، فعلى هذه فقس ماسواها).

۷. در برخورد با کتاب های حدیث، راه میانه و منصفانه این است که تک تک روایات

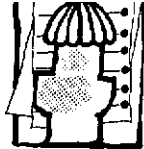
آن، مورد بررسی و دقت قرار گیرند و در صورت وثوق به صدور، مورد قبول قرار گیرند و در غیر این صورت، در مواردی رد شوند و در مواردی هم به آنها تمسک و استدلال نشود. این که کسانی مانند اخباری ها روایات یک کتاب، مانند کافی شریف را تماماً صحیح بدانند و یا در مقابل، به صرف این که در یک کتاب حدیثی چند حدیث غیر قابل قبول دیده شد، گفته شود این کتاب و روایات آن، مجعول و ساختگی است، وجهی ندارد و این افراط و تفریط، زیانبار است.

۸. در موضوع قضاوت در باب مؤلفان و عالمان نیز محور قضاوت در مورد هر یک از نظریات یا تألیفات آنان، باید «حق» باشد و پس از بررسی گفته شود که در میان تألیفات فلان مؤلف، کدام سودمند و تحقیقی، کدام بی ثمر و غیر محققانه، و یا مضر و زیانمند است. اگر نظر مرحوم شیخ صدوق در مورد «سهوالنبی» مقبول نیست، فقط همین نظریه را باید مورد انتقاد و اعتراض قرارداد، نه این که به خاطر این نقطه ضعف، تمام خدمات یک محدث جلیل القدر، مورد بی مهری قرار گیرد.

بنابراین، در مورد حاجی نوری - که از مشایخ مشایخ ما و از معاصران ماست - نیز باید همین گونه داوری گردد؛ یعنی از خدمات علمی و حدیثی وی قدردانی شود و در مورد فصل الخطاب، مورد ملامت قرار گیرد؛ نه این که به دلیل این ضعف واضح و غیر قابل اغماض، همه محسنات او را هم نادیده گرفت.

اصولاً برای خواننده دقیق، قابل قبول نیست که بشنود استاد شهید مرتضی مطهری از حاجی نوری به سبب تألیف لؤلؤ و مرجان، آن همه تمجید کرده و در مقابل، از قلم دیگری بخواند که حاجی نوری از شخصیت های مورد توجه حوزه های علمیه نبوده است. زیان این روش، این است که برخی گمان کنند هر جا ما نظر و کتاب کسی را پسندیدیم و مطابق نظر ما بود، او را به عرش اعلی می بریم و هر جا کتاب یا نظر او با ما موافق نبود، از عرش به فرش فرود می آوریم. پس باید در داوری ها متوجه برخی پیامدها هم باشیم.

۹. در نسبت دادن اقوال به افراد نیز باید آنچه را واقعیت دارد، نوشت و یا در صورت عدم مصلحت ذکر، سکوت کرد؛ اما این که در مسئله ای که دو قول هست، یک قول را



نادیده بگیریم و یا به قائلان یک قول اهمیت بدهیم و به قائلان قول دیگر اهمیت ندهیم، این هم عادلانه نیست و پیامد سوء آن، این است که گاهی دیگران، همان قول و قائلانی را که ما انکار کرده ایم، از کتاب‌ها استخراج می‌کنند و منتشر می‌سازند. محور بحث‌ها باید حق و دلیل و استدلال متقن باشد. کثرت و قلت قائل، همه جا بر مسئله تأثیرگذار نیست.

۱۰. عصر ما عصر ارتباطات است و مانند گذشته‌های دور نیست که کسی چیزی می‌گفت و یا می‌نوشت و ده‌ها سال و بیشتر، در اختیار خود او باقی می‌ماند. بنابراین، نویسندگان و مؤلفانی که می‌دانند نوشته آنها منتشر خواهد شد، باید با توجه به همه جوانب، آثاری به جامعه تقدیم کنند که مروج دین و اخلاق باشد؛ نه این که خدای نکرده به طور ناخودآگاه، قلمشان در تخریب دین و اخلاق به کار آید.

تالیف فصل الخطاب، از محدثی بزرگ مانند حاجی نوری، درس عبرتی است برای همه مؤلفان که با بصیرت کامل، متوجه آثار خوب و بد نوشته خود باشند. عصمنا الله تعالی من الزلل!

در شرح حال یکی از عالمان بزرگ معاصر خواندم که یکی از رساله‌های تالیفی خود را به مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسین کاشف الغطا ارائه داد. آن مرحوم، در آن رساله نوشت: «انتشار این رساله را مصلحت نمی‌دانم». وی نظر خیرخواهانه آن بزرگوار را پذیرفت. آری! متدین بودن، ایجاب می‌کند که اگر ماه‌ها بلکه سال‌ها در تالیف و تدوین اثری تلاش و کوشش کردیم، اما متوجه شدیم که به جای ترویج دین خدا و اسلام و تشیع، ممکن است زیانبار باشد، اوراق دفتر خود را بشوئیم، اگر در راه او هستیم. اللهم اجعلنا ممن تنتصر به لدينك ولا تجعلنا ممن اعان على محو دينك. آمین!

